



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۰۱

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۰ مه ۲۰۰۹ - ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

در آغاز سومین سال فعالیت حزب



صفحه ۳

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

یادداشت سردبیر،



سیاوش دانشور

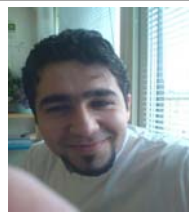
"انتخابات"

و اپوزیسیون پرو رژیم

در کمتر کشور دنیا دولتهای ارتجاعی به اندازه جمهوری اسلامی در قبال هواخواهانش ناخن خشک و متوقع بوده است و در کمتر کشور دنیا عشق یکطرفه به ارتجاع و عقب ماندگی مانند اپوزیسیون پرو رژیم ایران سالهای طولانی ماندگار بوده است. این شاید جزو عجایب دنیاست. گوئی اسلام و جمهوری اسلامی و آخوند معبدی است که این کاهنان دموکراسی و حقوق بشر باید تا آخر عمر به نیایشش بنشینند. گوئی جز این سیاست برایشان معنی ندارد و این دنیای پهناور با تمام دستاوردهای تاریخی اش در حفره سیاهی بنام جمهوری اسلامی خلاصه شده است!

کارگران پیمانی اور - هال؛

تفرقه را به اتحاد علیه سرمایه داران تبدیل کنیم!



صفحه ۱۵

علی طاهری

عوامفریبی زیر پوشش

رفع تبعیض علیه زنان!



صفحه ۱۴

شهلا نوری

گفتگو با نیما انصاری و یاشار سعیدی

صفحه ۱۶

در باره دیپورت ۲۰ پناهجو از ترکیه به ایران

کودکان، والدین و مذهب

صفحه ۲۴

علی جوادی

عاقبت تزه های غیر کمونیستی کوروش مدرسی

صفحه ۲۰

علی طاهری

در صفحات دیگر؛ اطلاعیه حزب در باره معرکه گیری اسلامی "انتخابات"، حمایت کارگران آمریکا از کارگران ایران، آزادی تعدادی از کارگران زندانی، کارگران ایران خودرو، کارگران سایپا، کارگران ایتکو پرس، کارگران لوله خودرو، بخش اطلاعیه حزب در تهران، اطلاعیه دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، ... و ستون آخر.

طرفداری از حکومت اسلامی پدیده جدیدی نیست و به مقیاس عمر این حکومت وجود داشته است. داستان حزب توده و فدائی اکثریت و حزب رنجبران و جبهه ملی و سازمان مجاهدین و محفل بابک زهرانی "سوسیالیست" را در دوران انقلاب ۵۷ همه بیاد دارند. همه اینها در یک موضوع اشتراک داشتند و آن این بود که هر کدام دوره ای از حکومت اسلامی از طریق حمایت از جناحی از آن دفاع کردند. اگر مجاهد و حزب رنجبران و محفل بابک زهرانی تروتسکیست با پایان دوره بنی صدر به بیرون رژیم پرتاب شدند، حزب و توده و فدائی اکثریت تا بودن "خط امامی ها" در قدرت هنوز تحرک داشتند. پرت شدن اینها از مدار حکومت مصادف با پایان دوره "خط امامی ها" در جمهوری اسلامی است. حزب توده و اکثریت و عمده جمهوریخواهان توده ایست در دفاع از جمهوری اسلامی ثابت قدم اند. اینها زمانی در شمایل خمینی و شعارهای ضد آمریکائی اش چهره "مترقی و ملی" و "ضد امپریالیست" کشف

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"انتخابات"

و اپوزیسیون پرو رژیم ...

زمام امور را بدست داشته باشند. ما تفرقه و تشتت اسلامیون و باندهای حکومتی را بر اتحادشان ترجیح میدهیم. برای ما بهتر است که حکومت اسلامی توان سرکوب نداشته باشد و در مقابل جامعه در موقعیت دفاعی باشد. اما تحقق اینها از مسیر شرکت در این نمایش و "انتخاب بین بد و بدتر" نمیگذرد. چون "انتخابات" در جمهوری اسلامی مجرای گشایش سیاسی و تحقق "مطالبات" مردم نیست، وسیله تعیین تکلیف سیاسی بین چند باند آدمکش مدافع کل این نظام است. آنچه که در "انتخابات" ارتجاع تاثیر میگذارد و باعث عقب راندن رژیم اسلامی میشود، نه شرکت در "انتخابات" بلکه مبارزه مستقل کارگران و مردم آزادیخواه علیه کل حکومت است. روز "انتخابات" بخودی خود برای جنبشهای مستقل آزادیخواهانه موضوعیت خاصی ندارد.

یک سیاست انقلابی، در ایندوره و به بهانه فرجه "انتخابات"، تشدید مبارزه علیه کل جمهوری اسلامی و طرح شعارهای آزادیخواهانه و تبدیل هر تجمع و جلسه تبلیغی "انتخابات" به صحنه اعتراض علیه کل جمهوری اسلامی است. در این مضحکه نباید شرکت کرد. باید نیروی مستقل مان را علیه این اوضاع بمیدان بکشیم تا در فردای "انتخابات" در موضع قدرتمندتری نسبت به کل جمهوری اسلامی قرار بگیریم.*

زبان کردی در ترکیه و بحث آزادیهای زبان مادری، ناسیونالیسم کرد را در شرایطی که افق فدرالیسم کور شده است به جمهوری اسلامی متمایل تر کرده است. برخی راستهای پرو غرب نیز سوار منطق "بد و بدتر" شدند و با سیاستی پوپولیستی تلاش میکنند موضع شان را با "درک حرکت مردم در داخل" توجیه کنند. این دسته آخر سرود خوانان نگهبانی میدهند. اگر وضع را مناسب دیدند فوراً روی قطار میزنند و اگر نه موضع شان را حاشیه ای میکنند. همه اینها محصول بی افقی اپوزیسیونی است که حرفی برای گفتن و پلاتفرمی سیاسی در قبال معضلات واقعی آن جامعه ندارد. "تغییر" اگر مفهومی در مخیله اینها داشته باشد، تغییری در درون حکومت است. نبض شان با حکومت میزند و سیاست و تاکتیک شان را تحرک جناح های حکومتی تعیین میکند. اینها ربطی واقعی به تحولات سیاسی و اجتماعی آن جامعه ندارند. تاریخ مصرف سیاسی واقعی شان گذشته است اما اگر وجود دارند مدیون وجود جمهوری اسلامی اند. بدون جمهوری اسلامی کل این عمارت فرومیریزد.

ما در عین حال که برای سرنگونی کل حکومت اسلامی تلاش میکنیم، مایل نیستیم که هارترین جناح های حکومت

اجرای "رفراندوم" نشد. کمترین شرایط یک انتخابات واقعا آزاد سرنگونی جمهوری اسلامی و سر کار آمدن دولتی پیشرو و انقلابی است. انتخابات واقعی نقطه ای در پایان یک پروسه مبارزه اجتماعی و سیاسی برسر آینده آن جامعه است. این جنگ هنوز تمام نشده و سیاست سازش با حکومت رسواتر از آنست که جنگ را مختومه اعلام کند. و بالاخره خوشترقیمی برای جمهوری اسلامی ذره ای کمک به "تغییر رفتار رژیم" نمیکند، کمک به بقای آن میکنند. و همه اینها را این جماعت میدانند اما امر واقعی شان را دفاع از حکومت اسلامی گذاشته اند. افقی دیگر بجز دفاع از ارتجاع زمانه ندارند چون خود بخشی از آنند.

این شبه اپوزیسیون زورکی جزو لاینفک جنبش وسیع تر ملی اسلامی است که شاخه مهم آن حکومت میکند. سیاست برای اینها با افت و خیزهای حکومت معنی دارد و بدون جمهوری اسلامی این جماعت به پدیده مهجوری تبدیل میشوند. تا جمهوری اسلامی سر کار است تلسکوپهای حزب توده آخوند و سردار و رهبر "جمهوریت" کشف میکند و امثال فرخ نگهدار و شرکا در اتحاد جمهوریخواهان ملی و سازمان اکثریت ماموریت شان شروع میشود. در کنار اینها بخشهای دیگر اپوزیسیون راست ناسیونالیست تمایل به غش کردن در این "انتخابات" دارند. ناسیونالیستهای کرد نامه های درباری و چاکر منشانه به خامنه ای را شروع کردند و ناسیونالیستهای کرد و قوم پرستان با اظهارات کروی و موسوی در مورد "حقوق اقوام" حاج و واج شده اند. حزب دمکرات فعلا جلو افتاده است. کلا مسائل وسیع تر منطقه ای و جهانی، سفر اوپاما به ترکیه و بحثهای پیرامون خلع سلاح نیروهای ناسیونالیست، و همینطور راه افتادن تلویزیونی به

کردند و همراه نیروی سرکوبش علیه انقلابیون شمشیر زدند. امروز هم بجز شاخه های بی اهمیت و از نظر سیاسی غیر موثری از آنان همین اند. راستش طی سه دهه گذشته بجز مقاطع کوتاهی این عشق یکطرفه به ارتجاع اسلامی را در قلب و کاراکتر سیاسی شان حفظ کردند. جمهوری اسلامی اینها را به بیرون پرت کرد، افراد و کادرباشان را بخشا حتی اعدام کرد. اما جاذبه اسلام و آخوند برایشان بسیار بیشتر از اینهاست. بویژه اگر فامیلهای قدیمی ملی مذهبی و اپوزیسیون مجاز در داخل تکانی بخورند، اینها در خارج فعال میشوند و اندرباب شرکت در انتخاب یک قاتل از میان چند قاتل فلسفه بافی میکنند. دوباره دکان سیاسی شان را در نفرین کردن سیاست سرنگونی و "انقلاب خشونت است" باز میکنند. تحت عنوان "مقابله با خشونت"، از خشن ترین حکومت جنایتکار در تاریخ آن جامعه دفاع میکنند.

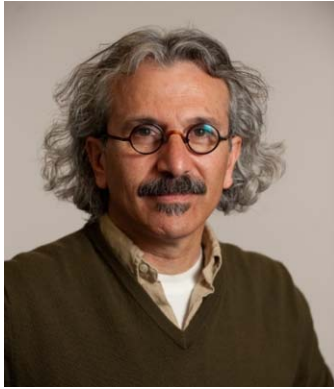
و امروز مجدداً برای "شرکت در انتخابات" به خط شده اند. امیدوارند "موج سوم" راه بیاندازند. میگویند میتوانیم احمدی نژاد را شکست دهیم. معلوم نیست چرا نتوانستند مانع پیروزی احمدی نژاد شوند؟ چرا وقتی هم دولت و هم مجلس را در اختیار داشتند و همه رسانه های دنیا و دولتها در تمجیدشان دروغ میگفتند حتی نتوانستند روزنامه شان را دایر نگه دارند؟ نه، معضل اینها نه "مدنیت" است و نه حتی "کمک به مسیر انتخابات آزاد" و با "اعمال فشار برای تغییر رفتار حکومت". چون بسادگی جمهوری اسلامی با هر حق و آزادی که در قیف اسلام رد نشود سرسنتیز دارد. چون خامنه ای محضردار "انتخابات آزاد" نمیشود، همانطور که مسئول

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک مالی کنید!



دار بودم. روزی نبود که شاهد سنگ اندازی و تلاش برای شکست پروژه کانال جدید نیاشم. به طوری که بخاطر مصلحت حزبی بدون سر و صدا از مسئولیت در این پست پس از چند سال کناره گیری کردم. سایر رفقا در مقامهای مشابه به همین گونه عمل کردند. به ما علنا اعلام کردند که از حزب جدا شوید. مساله این بود که این خط دیگر تاب تحمل ما را نداشت، میخواست با ما و کل خط کمونیستی منصور حکمت یکجا تسویه حساب کند. کسانی که در دوران شکل گیری و عروج کمونیسم کارگری در سنگر سانسور بودند و در پس سقوط بلوک شرق به دنبال بازنگری و تعیین اهداف سیاسی خود بودند، با گسترش جنبش سرنگونی طلبی نیرویی گرفته بودند، برای دست گرفتن سکان رهبری بزرگترین حزب کمونیستی در غیاب منصور حکمت خیز برداشته بودند. متأسفانه موفق شدند. ما جدا شدیم چرا که نمیخواستیم دست به یک جراحی تشکیلاتی و اخراج بزنند و لکه سیاه دیگری بر تاریخ کمونیسم بنویسند.

بنظرم در شرایطی میشد ماند به شرط آنکه فضای سیاسی متمدنانه ای در حزب حاکم بود، به شرط آنکه حزب از خط اصلی خود منحرف نمیشد و تغییر ریل نمیداد. به شرط آنکه میتوانستیم مساله حزب رهبر و سازمانده را در دستور حزب قرار دهیم. اما بهای ماندن در غیاب چنین شرایطی بسیار سنگین و غیر قابل جبران بود. برای ماندن باید خط سیاسی کمونیسم کارگری را قربانی میکردیم. باید

پوپولیسم و خط سانسور در آمد بود. "حزب رهبر سازمانده" به تمسخر گرفته شد. لیدرشیپ فردی به تسلط بلامنزاع فرد بر تشکیلات و اراده جمع با ظاهری دموکراتیک تبدیل شده بود. حتی از درج سخنرانی منصور حکمت در پلنوم ۱۴ در سایت روزنه خود داری کردند. این گرایش با تمام قوا به کندن پایه های سنت کمونیسم منصور حکمت در حزب مشغول شده بود. هر سنگ کمونیسم کارگری را که از بنا در می آوردند، تحت لوای نو آوری و سیاستهای جدید به خورد تشکیلات دادند. در این راستا نمونه هایی از هتک حرمت و تخریب شخصیت و تهمت و افترا را خلق کردند که تنها جریان ناسیونالیستی و قومپرست عبدالله متهدی در دوران شکل گیری کمونیسم کارگری به آن ابزارها متصل شده بود. دوران تلخی بود. ما شاهدین زنده چگونگی تغییر ریل حزب کمونیست کارگری منصور حکمت به حزبی پوپولیست با گرایشات و سیاستهای راست بودیم. جنگیدیم اما موفق نشدیم.

آیا نمیشد ماند و برای حاکم کردن خط منصور حکمت تلاشمان را در صفوف حزب به پیش میبردیم؟ ما تلاش کردیم. تلاش بسیاری هم کردیم. شاید بسیار بیشتر از آنچه که لازم بود، گذشت و تلاش کردیم. بیشترین بی حرمتی ها را به ما در پلنوم ۲۶ حزب کردند. برخی از کادرهای حزب را در یک تلاش سازمانیافته و محفلیستی بر علیه ما "شوراندند". اما ما به خاطر مصالح عمومی حزب بر بسیاری از این تخریب شخصیت و هتک حرمت ها چشم پوشیدیم. (علیرغم مطالبه مکرر ما رهبری این حزب حتی حاضر نشد نوار ویدئویی این پلنوم را علنی کند). ما تلاش کردیم بر مساله اصلی ما یعنی حزب سازمانده و رهبر تمرکز کنیم. اما آنها شرایط را برای پیشبرد یک مبارزه سیاسی متمدنانه غیر ممکن کردند. من مسئولیت تلویزیون کانال جدید را عهده

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مصائب طبقه و جنبش دیگری را منعکس میکنند. نتایج و تبعات سیاسی و عملکردشان نیز عمیقاً متفاوت است. اگر در دو سال گذشته، زمانی که ما فریاد میزدیم این خط کمونیستی منصور حکمت نیست که بر حزب کمونیست کارگری غالب شده است، این سیاستها راست و پوپولیستی است، بازتاب نفوذ سیاسی جنبش دیگری، چپ پوپولیست زده و ناسیونالیسم پرو غربی، در صفوف ماست، گوشه های معدودتری به این ظرایف و فریادها توجه میکرد. نیروی محدودی در آن زمان عمق تفاوتها را تشخیص میداد. اما اکنون مساله متفاوت است. جایی که آنها قرار گرفته اند، مکانی را که ما اشغال کرده ایم، دو جایگاه متفاوت اجتماعی است. تفاوتها عمیقتر و روشن تر است.

ما حرکت خودمان را از تامین ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری در ایران آغاز کردیم. پلاتفرمی برای گذار از "حزب مبلغ و مروج" به "حزب سازمانده و رهبر" بر مبنای آخرین توصیه های منصور حکمت در پلنوم ۱۴ حزب کمونیست کارگری ارائه دادیم. سمینارهای متعددی در پلنومهای حزبی در زمینه حزب سازمانده و رهبر برگزار کردیم. بر تفاوت آن زمانی حزب با حزبی که میتواند قدرت سیاسی را تصرف کند، تاکید کردیم. برای فائق آمدن بر فاصله ای که باید پیموده شود، نقشه عمل ارائه دادیم. بر رهبری جمعی در حزب کمونیست کارگری تاکید کردیم. شکندگی لیدرشیپ فردی در غیاب منصور حکمت را نشان دادیم. اما در مقابل با تهاجمی راست و پوپولیستی مواجه شدیم. برای ما که در راس حزب کمونیست کارگری قرار داشتیم، قبول این واقعیت و واکنش در ابتدا سخت و باور نکردنی بود. حزب منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری، از درون به تسخیر

یک دنیای بهتر: دو سال از فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری میگذرد. باید نگاهی به راه پیموده شده انداخت و چشم اندازی را ترسیم کرد. از مساله جدایی از حزب موسوم به کمونیست کارگری شروع کنیم. آیا در یک نگاه مجدد ما حق داشتیم جدا شویم و این حزب را برای جریانی پوپولیست زده باقی بگذاریم؟ آیا جدایی تنها راه حل اصولی بود؟ نمیشد ماند و از درون علیه این گرایش پوپولیستی جنگید؟ آیا مسائل و مشکلات جدایی بیشتر از ماندن نبود؟ شرایط و مسائلی که جدایی را به یک ضرورت تبدیل کرد کدامها بودند؟

علی جوادی: امروز پس از گذشت دو سال پرداختن به این مساله و نشان دادن حقانیت راهی که تاکنون پیموده ایم کار بسیار ساده تری است. و شاید سؤال واقعی این باید باشد که آیا نمی بایست بسیار زودتر به جدال و مصاف علنی با این خط سانسور میرفتیم و اجازه نمیدادیم که در تشکیلات خود را مسلط کند و این چنین بخش قابل ملاحظه ای از سرمایه های کمونیسم کارگری را فلج کرده و در راستای اهدافی مغایر با اهداف خط کمونیستی منصور حکمت بکار بگیرد؟

در هر حال مسیری که طی شده است جدایی ها را امروز بمراتب شفاف تر در مقابل جامعه و فعالین کمونیسم کارگری قرار داده است. راهی که ما طی کردیم، و راهی که خط پوپولیستی و راست حمید تقوایی بر حزب کمونیست کارگری غالب کرد، نشان داد که دو خط و دو گرایش سیاسی متمایز است. نقطه اتکاء اجتماعی شان متفاوت است. به جنبش اجتماعی متفاوتی تعلق دارند. درد و رنج و مشکلات و

در آغاز سومین سالگرد

فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...



میردند، اینگونه وانمود میکردند که ما جنگ قدرتی را علیه حمید تقوایی به راه انداخته ایم و قصد جایگزینی او را داریم. نقد های ما به راست روی های آنها، به اغراق ها و دروغگویی سیستماتیک شان، به نقض دائم اصول و به محفلیسیم و باند بازی با غوغا سالاری از جانب آنها پاسخ میگرفت. جوهر نقد ما زیر گرد و غبار های این کمپین غوغا سالاری گم میشد.

ابتدا کوشیدیم با طرح پلاتفرمی برای تغییر سبک کار حزب و ارائه طرح رهبری جمعی به پلنوم، حزب را متوجه شرایط وخیم سازیم و بکوشیم هم مانع راست روی بیشتر حزب شویم و هم پرچم اصولگرایی را در مقابل محفلیسیم در حزب بلند کنیم. اما پلنوم 26 بجای آنکه یک مجمع سیاسی و اصولی برای بحث در مورد مشکلات حزب باشد و اجازه دهد مباحث سیاسی بدون غوغا سالاری طرح گردد، یک نقشه از پیش طرح ریزی شده برای بی حرمت و بی اعتبار کردن ما را به رهبری حمید تقوایی در دستور گذاشت. این پلنوم یک لکه سیاه ننگ در پرونده این حزب است. این پلنوم دماغوژی، بی اصولی، باندبازی، ساکت کردن نقد و مرعوب کردن منتقد را در حزب رسمیت بخشید. هر که بیشتر بی حرمتی و توهین میکرد و چرب زبان تر در وصف لیدر سخن میگفت، پله های ترقی در حزب برایش سهل العبور تر میشد.

ما بمنظور راهگشایی برای مقابله با این وضعیت تصمیم گرفتیم که با تشکیل

می یابد. لذا ما شاهد شکل گیری باند بازی و محفلیسیم در حزب شدیم. بتدریج غوغا سالاری و دروغ به یک روش روزمره در حزب بدل شد و برای ما روشن شد که رهبری حاکم در تلاش است که به هر قیمتی ما را در حزب ایزوله و بی اعتبار کند و سد محکمی در مقابل نقدهای ما ایجاد کند. در تلاش برای بی اعتبار کردن ما، رهبری حاکم یک کمپین بسیار زشت در بی حرمتی و ترور شخصیت بر راه انداخت.

ابتدا حمید تقوایی کوشید ما را مرعوب و ساکت کند و باصطلاح سر راه بیاورد. وی رسماً در یک جلسه رهبری در مارس 2006 اعلام کرد که نقد های ما به سیاست ها و روش های رهبری حاکم مانع فعالیت حزب است، حزب را دچار رکود کرده و او اجازه نخواهد داد که چنین وضعیتی ادامه یابد. به این ترتیب او عملاً به ما اولتیماتوم داد تا دست از نقد برداریم و مثل بقیه برای نظرات او کف بزنیم. وی همچنین در یک مکالمه دو نفره بر سر بیانیه ای که در مورد احتمال حمله آمریکا تهیه کرده بود و از نظر من دچار راست روی و گرایش پرو آمریکایی بود، بطور ضمنی من را تهدید به کنار گذاشته شدن از پست رئیس دفتر سیاسی کرد. وقتی از او پرسیدم که تهدید میکنی؟ پاسخ داد: "به بازار آزاد میسپریم!"

روشن است که ما به اولتیماتوم تسلیم نشدیم. به این روش های ناسالم و غیراصولی برخورد کردیم. سکوت اختیار نکردیم و به نقد راست روی های او و سایر رهبری ادامه دادیم. آنها در عوض کمپین ترور شخصیت خود را شدت بخشیدند و با غوغا سالاری کوشیدند نقد های ما را تلاشی در جنگ قدرت جلوه دهند. حمید تقوایی و شرکاء در عین حالیکه یک کمپین برنامه ریزی شده برای حذف ما از رهبری و بی اعتبار کردن ما نزد کادرهای حزب را به پیش

در جهت گسترش اعتراضات مردم میداند، حزب کمونیستی کارگری نیست. حزب منصور حکمت نیست! حزبی نیست که من با افتخار و سربلند در آن به فعالیت کمونیستی بپردازم.

آذر ماجدی: اگر دو سال پیش اتخاذ این تصمیم بسیار دشوار بود و ما بسیار کوشیدیم تا راهی بیابیم که ضمن پایبندی به اصول و دفاع قاطع از کمونیسم کارگری حکمتی در حزب باقی بمانیم، اکنون پس از دو سال و مرور شرایط وقت و روندی که ح ک ک و حزب اتحاد کمونیسم کارگری طی کرده اند، روشن میشود که در آن شرایط جدایی تنها تصمیم درست و اصولی بود.

تصمیم به جدایی کار ساده ای نبود. ما از زمان تشکیل حزب کمونیست کارگری در کنار منصور حکمت در این حزب فعالیت کرده بودیم و بعضاً از همان ابتدا در رهبری آن سهم بودیم. جدا شدن از این حزب که در ساختن و پیشروی آن نقش داشتیم، شخصاً برای من، بسیار دردناک بود. اما وضعیت حزب پس از مرگ منصور حکمت نوسانات بسیار داشت و خطی که بالاخره بر آن حاکم شد، با کمونیسم کارگری حکمتی خوانایی نداشت.

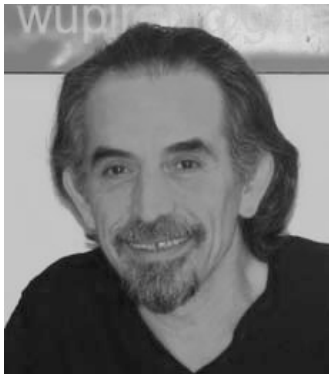
ما بسیار کوشیدیم با نقد سیاست های پوپولیستی و راست حمید تقوایی و هم فکراتش، مانع حاکمیت این سیاست ها بر حزب شویم و تا زمانی که در رهبری حزب سهم بودیم، موجب تعدیل راست روی ها و اصلاح بسیاری از سیاست ها شدیم. اما چند ماهی پیش از جدایی این روند عملاً به بن بست رسید. این امری مسلم است که راست روی و پوپولیسم صرفاً در سیاست ها و مواضع خودنمایی نمیکند و در روش های تشکیلاتی و سبک کار فعالیت سیاسی و رهبری نیز بروز

آنچه را که در کنار منصور حکمت برایش جنگیده بودیم، فدا میکردیم. این برای ما یک غیر ممکن بود. ما امکانات بسیاری را بجا گذاشتیم. امکاناتی که خودمان در شکل دادنش به همراه بسیار دیگری سهم مهمی داشتیم. اما امکانات را میشود ساخت و بازسازی کرد. ما از امکانات تشکیلاتی گذشتیم. از سرمایه سیاسی و اسمی حزب گذشتیم. اما آنها از خط کمونیستی منصور حکمت گذشتند، بند نافشان را با کمونیسم کارگری قطع کردند. ما پرچم کمونیستی را برافراشتیم که شرط پیروزی کمونیسم کارگری در ایران است. اما آنها خط شکست خورده پوپولیستی را در دست گرفتند. این خط به فرض بیشترین امکانات هم توان پیروزی کمونیستی در ایران را ندارد. کمونیسم کارگری تنها با خط کمونیسم منصور حکمت میتواند پیروز شود. این برای ما یک اصل غیر قابل سازش است. جنبش کمونیسم کارگری با خط منصور حکمت عجین شده است. یکی بدون دیگری پایدار نیست.

اگر تردیدی در حقانیت و ضرورت جدایی برای کسی هست کافی است نگاهی به مواضع رهبری جدید این حزب بیندازد: حزبی که در پس جنگ و حمله نظامی آمریکا به دنبال "فرصت" است، حزبی که در پس قتل عامهای کودکان فلسطینی مشغله اش چگونگی مقابله با "اومانیسیم" و انسانگرایی در درون تشکیلاتش است، حزبی که با پروژه اکس مسلم، جمع کثیری از کمونیستهای یک جامعه را به "اکس مسلم" و ابزاری در اردوی تروریسم دولتی و تقابل مذاهب تبدیل کرده است، حزبی که تشدید فلاکت و زمنگیر شدن مردم زمینه ای برای قرار گرفتن در راس اعتراضات مردم است، حزبی که تحریم تجاری را گامی

در آغاز سومین سالگرد

فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...



انقلابی سدی در مقابل این وضعیت ایجاد کنیم. موقعیت امروز ما و سیاستها و تفاوتهایمان برای همه روشن است. در این دنیای چند میلیاردری و جامعه ایران هفتاد میلیونی برای کمونیسمی که امری داشته باشد جا تنگ نیست. ما راهمان را میرویم و هر سیاست غیر کمونیستی را نقد میکنیم. نقطه اتکا ما یک پرچم مارکسیستی روشن و بانفوذ و یک جامعه و جنبش طبقاتی در حال غلیان است.

یک دنیای بهتر: اکنون بعد از دو سال از جدایی شاید بتوان به مسائل و جوانب دیگری از علل جدایی اشاره کرد. چه مجادلات درونی به جدایی شکل بخشید؟ نقش و جایگاه لیدرشیپ فردی در این مجموعه چه بود؟ کدام مجموعه از سیاستها و رو در رویی ها مساله جدایی را در ذهن شما نهایی کرد؟ چگونه آن مسائل به خط پوپولیستی و راستی منجر شد که اکنون بر "حزب کمونیست کارگری" حاکم است؟

علی جوادی: ما جدالهای بسیاری را پشت سر گذاشتیم. به چند جدال درونی اشاره مختصری میکنم، شاید شمایی از کشمکشهایی که ما با آن روبرو بودیم را روشنتر کند:

۱- مساله فلسطین و راه حل راست و پرو غربی رهبری کنونی این حزب یکی از جدال های ما بود. خط حمید تقوایی در یک چرخش آشکار در قبال مساله فلسطین در نشریه رسمی حزب اعلام کرد که حل مساله فلسطین نه مستلزم اعمال فشار بر دولت اسرائیل و آمریکا و متحدین اش بمنظور برسمیت شناختن

میشود. نفس حزب سازی مستلزم گفتن تفاوتها و تمایزات سیاسی، پاسخ دادن به مسائل سیاسی و پراتیکی، مسئولیت بعهد گرفته و دهها مسئله ریز و درشت است. ما ناچار بودیم مجددا شروع کنیم تا کمونیسم کارگری در منگنه گرایشات سنتی چپ رادیکال مدفون نشود. یک رشته مسائل متنوع سیاسی و سبک کاری و نگرشی وجود داشتند که این اختلافات را تا سر حد جدایی بردند. اهم اینها در نشریات یک دنیای بهتر در دوره فراکسیون و بعدتر در نشریه حزب منعکس شدند و وارد شدن مجدد به آنها را ضروری نمیبینم. و بالاخره باید این را تاکید کرد که حزب و حزبیت در عین اهمیت بالای آن در مبارزه کمونیستی نهایتا یک ابزار است. سلاحی است که باید با آن به جنگ معینی رفت و برای پیروزی معینی تلاش کرد. حزب در خود و برای خود برای من ذره ای اهمیت ندارد. حزب اگر سنگر مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه و نظام موجود نباشد، مفت نمی ارزد. حزبیت اگر برای کمونیسم کارگری اساسی و حیاتی است صرفا به این اعتبار است که قرار است این حزب بتواند نیروی طبقه اش را بسیج و بمیدان بیاورد و بورژوازی و نظامش را شکست دهد. و گرنه کم نیستند که صبح تا شب قربان حزب شان میروند و در مقابل آن تعظیم و تکریم میکنند اما ربطی به واقعیات جاری جدال طبقاتی ندارند. چنین حزابی که در سیاستها و اهداف غیر کمونیستی و غیر کارگری غرق شدند، برای من فعال کمونیست انقلابی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ارزشی ندارد.

به هرحال ما آندوران را پشت سر گذاشتیم و حتی حرف زدن از آن برای من دلچسپ نیست. ما علیرغم رفتارهای زننده شان برای آنها و کنگره شان آرزوی موفقیت کردیم و دنبال کار و سیاست خودمان رفتیم. پاسخ لیچارهایشان را ندادیم و تلاش کردیم با منش کمونیستی و

یافتیم. وقتی معلوم شد که هر نوع نقد سیاسی و پیشنهاد پلاتنوم متفاوت و یا طرح برای رهبری حزب به معنی "اعلان جنگ" به میز و پست عده ای است و از آن بعد "قانون دوران جنگ" حکم میکند، دیگر ماندن جایز نبود. چون دیگر سیاست و بحث سیاسی حکم نمیراند. وانگهی هدف ایجاد آن فضای تروریزه شده این بود که ما برویم. مسئله ای که بارها با صدای بلند اعلام کردند. در یک کلام در آن حزب سنتهای عتیقی جاری شدند که برخلاف سنتهای کمونیسم کارگری هرگونه فضای انتقادی را با تعرض ضد انتقادی و حتی شخصی پاسخ میدهند. زمانی که شما در چنین وضعیتی قرار میگیرید دو راه بیشتر پیش رو دارید؛ یا باید تمکین کنید و تسلیم شوید و یا باید از اصول کمونیستی و اهداف طبقاتی تان دفاع کنید و تا آخر بروید. ما دومی را انتخاب کردیم. شخصا از این تصمیم و انتخاب سیاسی بسیار خوشنوم. جدایی خواست ما نبود اما راه دیگری هم باز نبود. مسئله اما صرفا برسر ماندن یا جدایی نبود. این مسئله را بسیار محدود و غیر اجتماعی میکند. مسئله برسر سیاستها، مواضع، سنتهای رهبری، منش جدید تشکیلاتی و در یک کلام پوپولیسم عهد عتیقی و رادیکالیسم صرفا ضد رژیم ای بود که سرعت به حزب مسلط میشد و امروز تماما مسلط شده است. مسئله برسر سرنوشت کمونیسم کارگری و افق پیروزی کمونیسم در ایران بود. ما ناچار بودیم در دفاع از این کمونیسم و برای تبدیل آن به خط مشی سیاسی- حزبی راهمان را جدا کنیم. ما حاضر نبودیم و نیستیم که سلاح کمونیسم کارگری را در مقابل خطوط ورشکسته چپ رادیکال زمین بگذاریم.

تردیدی نیست با دست خالی و از نو شروع کردن یک راه طولانی نه ساده است و نه هر کسی وارد آن

فراکسیون به تلاش خود برای نجات حزب ادامه دهیم. امید داشتیم که از این طریق مانع سقوط حزب شویم. برخورد رهبری وقت حزب با فراکسیون، عملا این کار را غیرممکن ساخت. طی سه چهار ماه پس از اعلام فراکسیون رهبری حزب چنان کمپینی از بی حرمتی، توهین و ترور شخصیت را سازمان داد که عملا ادامه فعالیت ما در حزب را غیر ممکن ساخت. ادامه فعالیت در چنین شرایطی نقض غرض بود. حزب دیگر قابل شناخت نبود و هیچ ربطی به حزب اصولگرا، حقیقت طلب و با حساب و کتاب تحت رهبری منصور حکمت نداشت. برای ما راهی بجز جدایی وجود نداشت.

سیاوش دانشور: تردیدی نیست که برای همه ما جدایی از حزبی که در ساختن و پیشروی اش نقش جدی داشتیم بشدت تلخ بود. ما تلاش زیادی کردیم که این اتفاق رخ ندهد اما همه چیز دست ما نبود. ساده ترین و بهترین و اصولی ترین راه این بود که فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را برسمیت میشناختند، فضای تشکیلات را با اتهام زنی مسموم نمیکردند، و به چهارچوب و سنت دیرین مبارزه سیاسی درون حزبی در قالب گرایشات و فراکسیونها وفادار میماندند. این هم سیاسی بود و هم برای همه بهتر بود. اما در مدتی کوتاه فضایی ایجاد شد که انسان احساس میکرد غریبه است و برای طرف مقابل "ارزش" صرف" اش را از دست داده است. همه میتوانند با مراجعه به اسناد آندوران که البته ناگفتنی زیاد دارد فضای موجود را مرور کنند و من نیازی به برگشت به این دوره نمیبینم. بطور کلی و در فاصله کوتاهی با انواع اتهامات و برچسب های ناشایست "ارتقا"

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

بود. مساله تغییر ریل اجتماعی حزب بود. بنظر من اگر ما میتوانستیم حزب را در بستر "حزب سازمانده و رهبر" قرار دهیم، شاید میتوانستیم با این مجموعه مسائل از موقعیت دیگر و متفاوتی مواجه شویم. برای من شخصا زمانیکه دیگر مسجل شد، رهبری و خط حمید تقوایی با تمام قوا در مقابله با این تلاش کمونیستی ایستادگی خواهد کرد، به هر خس و خاشاکی در این تقلائی راست و پوپولیستی متوسل خواهد شد، مساله جدایی بمثابه یک ضرورت تلخ در مقابل قرار گرفت. باید تصمیم میگرفتیم. راهی سختی در پیش داشتیم. اما مساله بر سر سرنوشت کمونیسم کارگری و خط منصور حکمت بود. تنها یک راه در مقابلمان بود. راه سختی بود، اما باید به جلو میرفتیم.

آذر ماجدی: بنظر من علل جدایی جریان ما را نباید در یک سال آخر فعالیت ما در حزب کمونیست کارگری، یعنی در شرایطی که اختلافات ما با حمید تقوایی و شرکاء بسیار حاد شده بود، جستجو کرد. تاریخ جدایی ما نیز به پیش از انشعاب 2004 و به زمان حاد شدن بیماری منصور حکمت و کناره گیری او از زندگی فعال حزب بازمیگردد. در غیبت منصور حکمت عمدتاً سیاست های چپ غیر کارگری در قالب کورش مدرسی و حمید تقوایی به جدال مشغول شدند. در این میان تلاش هایی در مقابل هر دو دسته سیاست شکل گرفت، اما این مقابله اعمدات به نفس لازم را در خود نیافت. از این رو جدال درون رهبری عمدتاً در هیبت دو جناح در مقابل هم بروز پیدا کرد.

کورش مدرسی و حمید تقوایی با حاد شدن بیماری منصور حکمت عملاً به جلوی صحنه رهبری و در جدال با یکدیگر عرض اندام کردند. این جدال و تلاش برای جاگیری و یارگیری عملاً از پلنوم 15، زمانیکه منصور حکمت در بیمارستان بستری بود آغاز شد. این پلنوم در جو شدیداً عاطفی و متأثر پلنوم

که قطعنامه پیشنهادی تقوایی - صابر دارای این مساله محوری بود که حزب باید شعار سرنگونی دولت احمدی نژاد را بمثابه شعار تاکتیکی خود برجسته کند. این تلاشها درست مکارن و همسو با سیاستهایی بود که جباریان در قبال دولت احمدی نژاد در آن زمان مطرح میکرد. کسانی که تاریخ چرخشها را در بزنگاههای سیاسی دنبال کرده اند به خاطر دارند که این تلاشها از نوع تلاشها و نقشی است که مثلاً نشریه "پیکار ۱۱۰" و یا "کار ۵۱" در سرنوشت این جریانها چپ سنتی ایفا کردند. خوشبختانه در این عرصه ما موفق شدیم. ما در این جلسات اعلام کردیم که "این مواضع ارتجاعی و توده ایستی است". ناچاراً پس از یک دور کشمکش جدی بدون سر و صدا این قطعنامه را بایگانی کردند.

۴- مساله دیگر تلاش برای نزدیکی و اتحاد تاکتیکی این خط با جریانها اصلی ناسیونالیست در مقابله با "فدرالیستها" و قوم پرستان در جامعه بود. مصطفی صابر رئیس دفتر سیاسی حزب با چنین تزی به جلو آمد. با حرارت از مساله نزدیکی با جریان مشروطه خواه در مقابله با فدرالیستها دفاع میکرد. میخواستند با جریان داریوش همایون در مقابله با قومپرستان نزدیک شوند. این موضع را هم ما شکست دادیم. نگذاشتیم موضع آنتی ناسیونالیستی حزب را قربانی کنند و در مقابله با قومپرستان دست به اتحاد و سازشی با جریانها ناسیونالیست عظمت طلب بزنند.

به عرصه ها و تقابلات دیگری میتوان اشاره کرد که خارج از حوصله این بحث است. اما بنظر من این مجموعه هنوز برای جدایی از حزب کافی نبود. این بروزات شکل گیری خط راست و پرو غربی در صفوف حزب را ما میتوانستیم شکست دهیم. اما مساله اصلی و تعیین کننده مساله "حزب سازمانده و رهبر"

کردند. نمونه همان اتهاماتی که منشه امیر مسئول رادیو اسرائیل و از مسئولین وزارت خارجه اسرائیل به طرف ما پرتاب کرد. تاریخ آتی حقانیت موضع ما و چرخش به راست این جریان را بخوبی نشان داد.

۲- مقابله با حمله احتمالی نظامی آمریکا و موضع پرو آمریکایی که در قطعنامه های پیشنهادی حمید تقوایی مستتر بودند، مساله دیگری بود. قطعنامه های پیشنهادی حمید تقوایی کاملاً بر موضعی راست و پرو غربی استوار بودند. مساله آنقدر شور بود که در یک جلسه رهبری حزب فریاد میزدیم که این مواضع ارتجاعی است. تماماً راست است. هیچ تفاوتی با مواضع حزب دمکرات آمریکا در قبال جریان بوش - چینی و نئوکنسرواتیوها ندارد. ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. و جالب اینجاست که بعضی از کسانی که بعداً به همین مواضع راست رای دادند، موضع ما را در آن زمان تائید میکردند. بعلاوه حمید تقوایی در پیامی به مردم جهان، از آمریکا و نیروی نظامی آمریکا خواسته بود که بجای حمله به ایران از مبارزات مردم ایران حمایت کنند؟! حمایت از مبارزات مردم ایران به جای حمله نظامی؟! اگر این موضع را حزب مشروطه ایران اعلام میکرد، ایراد چندانی بهشان نمیشد گرفت. از یک جنبش و از یک جنس اند. اما اتخاذ چنین مواضعی در قبال ماشین نظامی میلیتاریسم آمریکا از جانب یک حزب کمونیستی کارگری تماماً حرف دیگری است.

۳- مساله دیگر تلاش برای جلوگیری از سقوط این خط و قرار گرفتن اش بر روی خط توده ایستی سرنگونی یک جناح و اتخاذ شعار "سرنگونی دولت احمدی نژاد"، به جای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی بود. ماجرا از این قرار بود

کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین بلکه در گرو از میان برداشتن جریانها اسلامی در فلسطین است. و در این راستا حتی از درج قطعنامه سال ۲۰۰۲ حزب در مورد مساله فلسطین در سایت روزنه خود داری کردند. و زمانیکه تحت فشار ما ناچار شدند این قطعنامه را چاپ کنند، با درج مقدمه ای در آن اعلام کردند که مساله فلسطین در شرایط کنونی تغییر کرده است! (بدون اینکه حتی خود را ملزم به رعایت اصول سازمانی حزب ببینند و یا در یک مجمع حزبی قطعنامه جدیدی را تصویب کنند). باور نکردنی نبود. منصور حکمت و قطعنامه تاکتونی حزب بارها و بارها سیاه بر سفید، روشن و بدون هیچگونه ابهامی، راه حل مساله فلسطین از استقلال تا آزادی مردم فلسطین و حلقه های گرهی این کشمکش در منطقه را روشن کرده بود، اما جریان حمید تقوایی در حزب با یک چرخش به راست و در غلطیدن به مواضع پرو اسرائیلی، عملاً فشار را از روی دولت اسرائیل بر میداشت و در مقابل تمرکز را روی جریانها ارتجاعی اسلامی که در فلسطین از این زخم ایجاد شده بهره برداری و تغذیه میکردند، متمرکز کرد. بی جهت نبود که این چرخش و موضع گیری از دید جریانها راست و پرو اسرائیلی مورد استقبال قرار گرفت. و زمانیکه این چرخش به راست را در حزب گوشزد کردیم، و نشان دادیم که چگونه صد و هشتاد درجه در مقابل مواضع منصور حکمت و مواضع رسمی تاکتونی حزب قرار دارد، تاکید کردیم که ما همواره موضع سومی در این جدال داشته ایم، در استیصال دست به تحریف و هتک حرمت زدند و درست مانند نیرویی که در مکان یکی از دو سوی این جدال قرار دارد، اتهامات بسیار زشتی را به طرف ما پرتاب

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

بخاطر بیماری منصور حکمت و هراس از دست دادن او، به صحنه نمایش قدرت کورش مدرسی و حمید تقوایی بدل شد. در این مقطع هنوز زمان طرح سیاست ها و مواضع سیاسی نبود. مساله قدرت نمایی و جلب نیرو در میان رهبری و کادرها بود.

این جدال ادامه یافت و در پلنوم 16، اولین پلنوم پس از مرگ منصور حکمت، بشکل مجادله تند بر سر رهبری علنی شد. در این پلنوم هم مساله رهبری و هم سیاست های راست کورش مدرسی اختلاف و مجادله حادی را برانگیخت. بنابراین مساله لیدرشیپ یکی از مجادلات مهم و کلیدی درون رهبری حزب کمونیست کارگری بود، امری بود که به شکل گیری جناح بندی های فرمال دامن زد. سیاست ها و مواضع سیاسی که در مقابل هم قد علم کردند و به مساله اختلاف بر سر شکل رهبری گوشت و پوست دادند، گرایشات غیر کمونیست کارگری و چپ غیرکارگری را نمایندگی میکردند. خط منصور حکمت درون این اختلافات نمایندگی نشد.

پس از انشعاب 2004 اختلافات سیاسی درون حزب کمونیست کارگری ادامه یافت. اختلاف در همان فردای کنگره 5 عیان شد. خود من شخصا هیچگاه با سیاست های پوپولیستی حمید تقوایی همخوانی نداشتم. چندین بار پیش از انشعاب 2004، یک مورد مشخصا در روز بعد از پایان پلنوم 17، حمید تقوایی و یکی دو تن دیگر از افراد رهبری، عملا از من بخاطر نقد و عدم پشتیبانی از نظرات و سیاست های حمید تقوایی انتقاد کردند.

اختلافات سیاسی و گرایشی میان ما و حمید تقوایی در متن

جوادی و من پس از یک جلسه تشکیلاتی با هم بودیم، حمید تقوایی تهدید کرد که اختلاف را به میان کادرها خواهد برد و آنها را در مقابل ما قرار خواهد داد. او گفت که باید بپذیرید موقعیت من تغییر کرده است و این موقعیت را برسمیت بشناسید.

به این ترتیب در دو سطح اختلافات دنبال میشد. از یک سو مجادلات خصوصی تر با حمید تقوایی و از سوی دیگر جدال با باندی از رهبری که کمپین ترور شخصیت علیه ما را آغاز کرده بود و از حمایت حمید تقوایی برخوردار بود. بخش زیادی از انرژی ما صرف پاسخگویی به غوغا سالاری این باند میشد.

در چند مورد مجادلات حادی بر سر مواضع راست و پوپولیستی حمید تقوایی درگرفت. بیانیه "پرو رژیم" حمید تقوایی در مورد احمدی نژاد یکی از لحظات مهم این مجادلات بود. این بیانیه 3 یا 4 بار بازنویسی شد تا بالاخره به تصویب دفتر سیاسی رسید. مباحث بر سر ورژن اول این بیانیه بسیار تند شد. موضع این ورژن بیانیه تفاوت ماهوی با مواضع جریان اکثریت در مورد دو خرداد نداشت. مورد دیگر پیش نویس بیانیه در مورد خطر احتمالی حمله آمریکا به ایران بود. این بیانیه با موضع پرو آمریکایی نوشته شده بود. بحث های بسیار و چند رفت و برگشت به ورژن نهایی بیانیه منجر شد. موضع در مورد خیزش آذربایجان یکی دیگر از این موارد مهم بود. حمید تقوایی دربست از خیزش آذربایجان حمایت کرد. مصطفی صابر آن را نطفه های انقلاب خواند. جنگ لبنان و موضع در قبال اسلام سیاسی، حزب الله، حماس و جنگ اسرائیل و فلسطین مجادله تند دیگر ما بود. در این مورد حمید تقوایی عملا حل مساله فلسطین را وارونه کرد. اعلام کرد که حل مساله فلسطین موکول به نابودی اسلام سیاسی است. و مقابله با اسلام سیاسی را تا حد دفاع عملی از

باندبازی بخشی از رهبری، اتحاد رهبری حزب را بسیار شکننده کرده بود. در زمستان 2005 اختلافات در یک جلسه دفتر سیاسی بسیار حاد و تند بروز کرد. پس از جلسه، حمید تقوایی، علی جوادی، من و یک عضو دیگر دفتر سیاسی بشکل بسیار تندی در مورد اختلافات صحبت کردیم. همانجا من به حمید تقوایی گفتم که به متدولوژی او نقد جدی دارم و حمید تقوایی در پاسخ به علی جوادی که به او توصیه کرد منصور حکمت را بخواند با عصبانیت اعلام کرد: "حمید تقوایی، منصور حکمت را بخواند؟!!" با توجه به این تنش دائم و مجادلات برای من روشن شده بود که اتحاد ما امری بسیار دشوار خواهد بود.

در آوریل 2005 حمید تقوایی، اصغر کریمی، علی جوادی و من طی یک جلسه غیر رسمی در کانادا مشخصا در مورد بخشی از اختلافات و شکنندگی رهبری حزب صحبت کردیم. پس از آن دو سه جلسه دیگر میان ما 4 نفر در مورد اختلافات و چگونگی حل آن طی چند ماه برگزار شد. آخرین آن درست قبل از پلنوم 24 در نوامبر 2005 بود. در این پلنوم صحبت های من در گزارش رئیس دفتر سیاسی موجب خشم حمید تقوایی شد و راه بحث و صحبت میان ما عملا بسته شد.

در بهار 2005 پس از جلسه دفتر سیاسی که در بالا به آن اشاره کردم، حمید تقوایی در یک کنفرانس تلفنی طولانی با علی جوادی و من به ما گفت که از ما بسیار دل چرکین است و احساس میکند که ما او را قبول نداریم و موقعیت تازه بدست آمده او را برسمیت نمی شناسیم. طی این صحبت او عملا جدایی عمیق خود را از ما اعلام کرد. در یک فرصت دیگر که حمید تقوایی، علی

اسرائیل تعمیم داد.

تنش شدید درون رهبری، اختلاف سیاسی عمیق، محو هر نوع رفاقت و صمیمیتی که لازمه کار یک رهبری کمونیست است به من ثابت کرده بود که امکان فعالیت مشترک عملا غیرممکن شده است. با این وجود تلاش خود را برای ممانعت از جدایی انجام میدادیم. طرح پلاتفرم حزب رهبر - سازمانده و طرح رهبری جمعی به پلنوم 26 تلاشی در این جهت بود.

نگاهی به مواضع و سیاست های کنونی ح ک ک تعمیق همان موضوعی است که آن چنان تنش حاد را میان ما با بخش دیگر رهبری بوجود آورده بود. پوپولیسم ضد رژیم، گرایش پرو آمریکایی، دفاع از اسرائیل، تشکیل سازمان اکس مسلم و قرار گرفتن در کنار تروریسم دولتی، دنباله روی از حرکت توده ها، اغراق و دروغگویی در تبلیغات حزبی، ارباب منقذ به سبک مجاهدین و غیره همگی ادامه همان سیاست ها است که حمید تقوایی کوشید ما را با ارباب از نقد آنها بازدارد.

سیاوش دانشور: به نظر من موضوع اساسی که چتر همه مسائل مورد مجادله بود، کمونیسم منصور حکمت و آنچه که ما با عنوان کمونیسم کارگری میشناسیم بود. ظاهر مسئله اینست که برنامه آن حزب و اسناد قدیمی اش جایی هستند و قانونا تغییر نکردند. اما آن حزب شباهت صوری هم با حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت ندارد. دیدگاهها و "درافزوده" های جدید در آن حزب که عمدتا توسط حمید تقوایی مطرح شدند، سیاستها و سنتی است که از مقطع انقلاب ۵۷ به بعد مرتبا توسط منصور حکمت نقد شدند. خود ما در دوره کوتاهی با اغماض با این سیاستها برخورد کردیم و آنرا بحساب این گذاشتیم که دیگر دوران منصور حکمت نیست و باید حزب را نگهداشت. این سیاست البته

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

اشتباه بود و خیلی سریع اختلافاتمان عریان شد. بخشی از اختلافات ابتدا برسر این بود که حزب به سیاستهای قدیمی اش پایبند باشد و بدرجات زیادی مانع شدیم که هر بحثی در ارگانهای رهبری حزب به سیاست رسمی تبدیل شود. بخشی دیگر نیز ستون فقرات نگرش پوپولیستی و سنتی چپ رادیکال در باره سرنگونی و انقلاب و سیاست و تاکتیک بودند که اساسا با چهارچوبهای کمونیسم کارگری تفاوت بنیادی دارند. یک موضوع دیگر نوع رهبری کردن و نگرش به رهبری سیاسی بود. همینطور تلقی از حزبیت کمونیستی کارگری که در این جریان به سطح فرقه تنزل داده شده است. در این حزب، و بعدتر در حزب "حکمتیست"، لیدرها تبدیل به خود حزب شدند و مخالفت با لیدر توان سنگینی داشت. در واقع دیگر لیدر بعنوان عنصر متحد کننده رهبری حزب نقش ایفا نمیکرد بلکه خود یک جناح با طرفدارانش بود که هر وسیله و روشی را برای تثبیت و تحکیم خود مجاز شمردند. لیدرشیپی بعد از درگذشت منصور حکمت، علیرغم توصیه او به رهبری جمعی و تصویب طرحی در آخرین پلنومی که حضور داشت، وسیله و نقطه شروع انشفاق در حزب بود. جنگ برسر قدرت و رهبری بین دو جناح حزب را داغان کرد و بعد از جدائی اول این جنگ در دو طرف ادامه یافت و اثرات مخربش را بجا گذاشت. لیدری دیگر سیاست و ضرورتی برای پیشروی نبود بلکه وسیله ای بود که یکی رئیس حزب شود و بقیه با اطاعت کنند و یا راهشان را بکشند و بروند.

نکته مهمتر محتوای غیر کمونیستی سیاستهای این جریان بود. خط حمید تقوایی هدف روشن برنامه ای حزب یعنی

تشکیلاتی این جریان و سبک کارش نه فقط با نرمهای دوران اتحاد مبارزان کمونیست و حزب کمونیست ایران سابق و بعدتر حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت فاصله زیادی دارد بلکه همواره دچار عقب گرد شده است. با نگاهی به رفتار سیاسی و مشغله ها و ادبیات و سیاستها و حضور واقعی این خط حتی این ارزیابی خوشبینانه بنظر میرسد. زمانی که ما جدا شدیم این روند در آغاز راهش بود و یک گام بزرگ را در دوره انشعاب نشان داده بود. اما امروز روی پای خودش است. ممکن است نام خود را سوسیالیست و انقلابی بگذارد. من در اینمورد دعوائی با آنها ندارم. در دنیا حکیم باشی های سوسیالیست کم نیستند. هرچه باشند، با کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت فاصله نوری دارند. منصور حکمت برای این حزب و دوقلوی آنها یعنی حزب "حکمتیست" وسیله ای است که به اعتبار آن سیاست غیر کمونیستی شان را به حزبشان و دیگران میفروشند. امری که ما نمیگذاریم اتفاق بیافتد و تناقضات سهمگین شان را مرتبا با این خط عریان میکنیم.

یک دنیای بهتر: ویژگی های حزب اتحاد کمونیسم کارگری و خطی که نمایندگی میکند در تمایز با دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" کدام است؟ خط منصور حکمت در کجای این تصویر قرار دارد؟ این تمایزات و جدایی ها چگونه در این دوره تعمیق شدند؟

علی جوادی: تمایز ما با دو حزب موسوم به "کمونیست کارگری" اساسا یک تفاوت جنبشی و اجتماعی است که هر چه بیشتر عمیق تر و برجسته تر میشود. تاکیدات ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری همان تاکیدات پایه ای کمونیسم کارگری در رساله "تفاوتهای ما" منصور حکمت است. بحث ما در قبال این جریان است

که کمونیسم از نظر ما تنها بعنوان جنبش اعتراضی آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر قابل فهم است. و تنها در این مکان اجتماعی و طبقاتی است که مسائل تئوریک و نظری کمونیسم کارگری معنی میدهد. این پایه اجتماعی کمونیسم کارگری در دوران اخیر توسط گرایشات راست و پوپولیستی مورد تعرض قرار گرفته بود. خطوط و گرایشاتی که توسط رهبری این دو حزب نمایندگی میشود، اساسا یک گسست و جدایی از کمونیسم کارگری منصور حکمت بودند. مساله فقط این نبود که ما در یک سلسله مسائل و نقطه نظرات سیاسی اختلاف داشتیم. که داشتیم. مهمتر و اساسی تر مساله تعلق جنبشی و اجتماعی این جریانات و تمایز آن با گرایش ما است. گرایشی که کورش مدرسی و حمید تقوایی نمایندگی میکنند علیرغم چنگ و دندان نشان دادن هایشان به یکدیگر، هر دو گسستی از کمونیسم کارگری هستند. بازتاب گرایشات راست پرو غربی در غالب پوپولیستی و چپ سنتی و ضد امپریالیستی هستند. مساله اینجاست که این جریانات بعلت قدرت و جذب کمونیسم کارگری منصور حکمت به سادگی از این "سرمایه سیاسی" نخواهند گذشت. از این رو مانند بسیاری از جریانات دیگر تاریخی سیاستهای راست خود را در زورق کمونیسم کارگری می پیچانند. منصور حکمت برای این جریانات ابزاری برای توجیه نظرات راست و پوپولیستی و توهم پراکنی غیر کمونیستی و غیر کارگری است. با منصور حکمت همان کاری را میکنند که جریانات سوسیالیسم غیر کارگری و بورژوایی با مارکس و لنین کردند. خط کمونیستی منصور حکمت برایشان ابزاری برای نقد و پاسخ به ضروریات سیاسی مبارزه حاد طبقاتی نیست. اینها منصور حکمت را به یک ابزاری برای توجیه سیاستهای غیر کمونیستی خود تبدیل کرده اند.

بنظر من حزب اتحاد کمونیسم کارگری دارای دو تمایز و دو ویژگی در قیاس با این احزاب نامبرده است.

در آغاز سومین سالگرد

فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزبی متعلق به سنت اعتراضی آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر است. مشغله هایش، تلاشهای روزمره اش، هدفش پیشبرد و پیروزی این جنبش است. تانیا حزب در تمایز با این احزاب پرچمدار خط کمونیسم کارگری منصور حکمت است. این دو مساله حیاتی و محوری اند. برای ما کمونیسم منصور حکمت یک خصیصه حزبی است. یک وجه کمونیسم کارگری مان است. اگر اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر وجه اجتماعی و طبقاتی جنبش ماست، مارکسیسم و چهارچوب نظری و بینشی منصور حکمت وجه نظری و سیاسی آن را تشکیل میدهد.

پرسیده اید که این تمایزات در این دوره چگونه تعمیق شدند؟ واقعیت این است که هم ما و هم این جریانات در این دوره بعد از فوت نابهنگام منصور حکمت به شدت تغییر کرده ایم. یک گسست و دوری از هر دو جهت. درک ما از جدایی ها و تفاوتهایمان هم تعمیق شده است. برای پاسخ فقط نگاهی به پراتیک کنونی این دو حزب نگاه کنید. "حزب حکمتیست" به یک حزب پرخاشگر، تهمت زن، و چپ سنتی تبدیل شده است. هیچ ربطی به کمونیسم کارگری و منصور حکمت ندارد. "حزب کمونیست کارگری" اکنون همانقدر یک حزب واقعی کمونیستی و کارگری است که حزب "بلشویک" در دوران برژنف بود. تفاوتها عمیق و اجتماعی و نظری و سیاسی اند.

آنر ماجدی: موضع ما در مورد این دو حزب به روشنی در قطعنامه مصوب پلنوم 4 بیان شده است. تا آنجا که به مواضع و سیاست های این دو حزب مربوط

میشود، ما هیچگاه این مواضع را در چهارچوب کمونیسم کارگری حکمتی ارزیابی نکرده ایم. تفاوت اینجاست که ما پس از جدایی از ح ک، هنوز این دو حزب را بخشی از جنبش کمونیسم کارگری میدانستیم. تفاوت جنبش و حزب و رابطه این دو پدیده با یکدیگر، آن نکته ای است که نزد ما جایگاه مهمی دارد. نقد ما به مواضع حزب موسوم به حکمتیست و ح ک ک همواره روشن بوده است.

مساله اینجاست که آیا این دو حزب تا ابد علیرغم مواضع پوپولیستی و چپ غیرکارگری شان، علیرغم سبک کار سکتاریستی و غیرکمونیسم کارگیشان درون جنبش کمونیسم کارگری باقی میمانند؟ این سوالی است که در مقابل ما قرار داشته است. برخورد به گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر با احزابی که خود را موسوم به کمونیسم کارگری میدانند، متفاوت است. این احزاب بخش جدایی ناپذیر سوخت و ساز درون طبقه کارگر نبوده و نیستند. علت قرار گرفتن درون این جنبش، نه موقعیت فعلی آنها، بلکه سابقه و تاریخ این احزاب است. این واقعیت که اینها زمانی بخشی از حزب کمونیست کارگری بوده اند و بشکل فرمال هم که شده برنامه این حزب و برخی سیاست ها و مواضع پایه ای این حزب را بعنوان برنامه و مواضع حزب خود اعلام کرده اند.

مساله اینجاست که طی این مدت این دو حزب در اشکال مختلفی گسست کامل خود را از کمونیسم کارگری به نمایش گذارده اند. این واقعیت را باید دید، برسمیت شناخت و به جامعه و طبقه کارگر معرفی کرد. مضافا اینکه این دو حزب هیچ ربطی به گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر ندارند. سیاست های این دو حزب در قبال جنبش طبقه کارگر کاملا

بیانگر این وضعیت است. یکی کاملا دنباله رو گرایش سندیکالیستی است، دیگری نیز هیچگونه ربطی به جنبش طبقه کارگر ندارد و خود را به جنبش های دیگر مشغول کرده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در تمایز کامل با این دو حزب، کوشیده است پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را برافراشته نگاه دارد. این واقعیت را در کلیه مواضع سیاسی و فعالیت و سبک کار حزب میتوان مشاهده کرد. مبارزه با سکتاریسم، تلاش برای تقویت گرایش کمونیستی و شورایی درون طبقه کارگر، تاکید بر انترناسیونالیسم، مقابله با ناسیونالیسم، حفظ فوکوس سوسیالیستی در مبارزات جاری، گم نکردن افق سوسیالیستی درون جنبش سرنگونی، مبارزه با هر دو قطب تروریسم، استوار کردن یک سیاست تشکیلاتی کمونیستی و اصولگرا در حزب اینها نمونه هایی از تعهد حزب به خط کمونیستی کارگری منصور حکمت است.

سیاوش دانشور: اولین ویژگی ما بازگشت به جامعیت نگرش و خط کمونیستی منصور حکمت است. اگر این خط در آن حزب حاکم بود اما ایراد و اشکال هم زیاد بود، ما باید میماندیم. مسئله این است که خود این خط کنار گذاشته شد و برای کنار گذاشتن آن امروز در دو طرف صریحا تلاش میکنند. خود ما نیز یک دوره شکلگیری و انسجام را پشت سر گذاشتیم. آنچه امروز میگوئیم و تاثیری که امروز داریم در ابتدای اعلام موجودیتمان وجود نداشت. مهمترین ویژگی جریان ما اینست که جریانی اساسا کارگری است و فعالیت و نقطه تمرکز خود را با جنبش اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر تعریف و تبیین میکند. ما با پلانترم و آخرین توصیه های منصور حکمت مبنی بر شیفت از حزب مبلغ و

مروج به حزب سازمانده - رهبر شروع کردیم و تلاش کردیم همین خط را در چهارچوب استراتژی کمونیستی کارگری پیش ببریم. طی مدت کوتاهی و بعنوان یک جریان جدید در مراکز مهم کارگری قد علم کردیم و عمده کارنامه این جریان درگیری در اعتراض و اعتصاب کارگری است. مباحث ما در جنبش کارگری ایران مورد توجه وسیع است و در موافقت و مخالفت با آن بحث وجود دارد. این جریان با مسائل متنوع جنبش طبقه کارگر، از مسائل ریز و درشت سازمانگرانه در مبارزات کارگری تا پاسخ دادن به سیاستهای گرایشهای دیگر و دفاع از کمونیسم طبقه کارگر معرفه است. احزاب دیگر مورد اشاره یا اساسا نه فقط نقشی کوچک در گوشه ای از این جنبش ندارند و یا حتی مسائل آنرا نمیشناسند، و یا آنجا که بدرجه محدودی درگیر هستند تنها مبشر سکتاریسم و خودمحوری و در بهترین حالت خیرنگاری هستند. بعنوان احزابی که نیرو جایجا میکنند و روی افکار و خط مشی رهبران کارگری تاثیر دارند موجودیتی ندارند.

یک ویژگی مهم دیگر خصوصیت انتقادی- پراتیکی ماست. آنچه که جوهر ماتریالیسم پراتیک مارکس و کمونیسم منصور حکمت است. ما جریانی هستیم که مرتبا با نیروهای بسترهای اصلی جامعه بورژوائی از موضع کارگر و مارکسیسم درگیر هستیم. این خصوصیت امروز به کاراکتر سیاسی حزب تبدیل شده است. ویژگی انتقادی و همیشه ناراضی بودن مانع مهمی برای سقوط به چاه روتین کاری و حزب داری و تمجید از خود چپ خرده بورژوائی است. هر زمان هم ریفیقی از حزب ما به این روشها رو بیاورد چند نفر تذکر میدهند که ابعاد اهداف ما چیست و ما هنوز کجای کاریم و چه توقعی از کادرها و حزب باید داشت. امروز ما هستیم که پاسخ جریانات اپوزیسیون راست ایران و همینطور طیف چپ شان را در اشکال مختلف

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

میدهم. ویژگی انتقادی مارکسی کمونیسم کارگری را ما نمایندگی میکنیم.

یک ویژگی مهم دیگر نمایندگی کردن منافع کل طبقه کارگر در تمام قلمروهای متنوع مبارزه طبقاتی است. انترناسیونالیسم برای ما برخلاف بسیاری یک شعار تزئینی نیست بلکه امری مادی و ناظر بر فعالیت ماست. تلاش ایندوره ما باعث شده است در موارد متعددی و در نقاط عطف معینی سیاستهای سکتاریستی، ولو موقتی، حاشیه ای شوند. خصوصیت سازمانگرانه و احساس مسئولیت سیاسی در قبال کل منافع کارگر و کمونیسم همواره بر رفتار سیاسی و سبک کار ما ناظر بوده است.

در قلمرو فکری ما تلاش کردیم دیدگاههای مارکسیستی و کمونیستی کارگری را در جدال سیاسی علیه ناسیونالیسم و خطوط راست و همینطور کمونیسم بورژوازی و غیر کارگری به فعالیتیمان حاکم کنیم. ما در عین حال که با سیاست واقعی برخورد میکنیم از اصول و رادیکالیسم کمونیستی مان برخلاف احزاب دیگر کوتاه نیامدیم. مجموعه اینها تصویر متفاوتی از حزب ما بدست داده است. هر درجه پیشروی و نتیجه تاکنونی کار ما متکی بر پراتیک کمونیسم منصور حکمت بوده است و پیشروی آتی ما و تبدیل شدن به یک حزب سیاسی وسیع کارگری نیز در گرو پراتیک گسترده همین خط است.

یک دنیای بهتر: ارزیابی تان از راه پیموده شده تاکنونی چیست؟ حزب ما در این دوره چه تغییراتی کرده و جهت این تغییرات چه بوده است؟ امروز حزب کجا ایستاده است؟ نقش

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تاریخ جنبش کمونیسم کارگری چگونه می بینید؟

علی جوادی: ما راه بسیاری را در مدت کوتاهی به جلو آمده ایم. سالهای اولیه معمولاً نقش تعیین کننده و حیاتی در سرنوشت احزاب دارند. پایه ها چگونه پی ریزی میشوند، پراتیک ها و سنتها چگونه شکل گرفته و روتین میشود؟ ما در این مدت توانسته ایم به جوانب معینی از سیاست حزبی در این دوران از فعالیتیمان شکل دهیم. توانسته ایم پراتیک و سبک کاری دیگری را در تمایز با این احزاب روتین کنیم. نتایج اش هم قابل ارزیابی و بررسی است. دو سال پراتیک فشرده حزبی و در کوران کشمکش سیاسی چه در تقابل با رژیم اسلامی حاکم و چه در تمایز با احزاب بورژوازی و مدعی کمونیسم کارگری ویژگی ها و خصوصیات حزب ما را مستحکم کرده است. بطوریکه امروز میتوان به جرات ادعا کرد که کمونیسم کارگری منصور حکمت در جوانب بسیاری در سیاست و پراتیک این حزب نمایندگی میشود.

حزب ما امروز جایگاه ویژه ای در جنبش کمونیسم کارگری برای خود فراهم کرده است. ما حزب حرف دار و سنت داری هستیم. بیان روشنترین مواضع کمونیستی کارگری در قبال رویدادهای جامعه چه در ایران و چه در جهان یک خصوصیت این حزب است. اینها نقاط قوت حزب ما هستند. ما هرچند حزب کوچکتری از زاویه امکانات و طول و عرض سازمانی هستیم اما حزب سنت کمونیسم کارگری هستیم. دارای مواد اولیه و انفجاری هستیم که میتواند در شرایط مساعد و ویژه ای بسرعت رشد کند. امروز این حزب توانسته است به درجاتی جلوی پروسه تخریبی را که دو گرایش راست و

پوپولیستی بر حزبیت کمونیستی کارگری تحمیل کنند، خنثی کند. توانسته است آلترناتیوی تحزب یافته در تمایز با این جریانات را در جامعه شکل دهد. ما توانستیم به میزان زیادی جلوی گسست تاریخی ای را که این جریانات میرفتند در سنت کمونیسم کارگری ایجاد کنند، سد کنیم.

خلاصه کنم: حزب اتحاد کمونیسم کارگری نقش ویژه ای را تا همینجا در تاریخ کمونیسم کارگری ایفا کرده است. ما اجازه ندادیم که پرچم کمونیسم منصور حکمت بر زمین بماند. ما سنت پراتیک و کارگری کمونیسم کارگری را دنبال کردیم. روزنه ای شدیم برای کسانی که اسپر سیاستهای پوپولیستی و راست و سنتی نشده بودند و به آلترناتیو دیگری را جستجو میکردند. اکنون بسیاری از دوستان و مخالفان ما معتقدند که این حزب سنت کمونیستی منصور حکمت است و یا اینکه نزدیکترین حزب به حزب کمونیستی کارگری منصور حکمت است.

آذر ماجدی: از بسیاری جهات از تاریخ دو ساله حزب احساس غرور و افتخار میکنم. ما در شرایط بسیار سختی حزب اتحاد کمونیسم کارگری را تشکیل دادیم. انشعاب پیشین و فضای حاکم بر انشعاب و رابطه دو حزب به جنبش کمونیسم کارگری ضربات بسیار مهلکی وارد آورد. اعتماد بسیاری از این جنبش سلب شد. دلسردی در میان علاقمندان کمونیسم کارگری راه باز کرد. حزب کمونیست کارگری تحت لیدرشیب منصور حکمت به یک حزب بزرگ، میلیتانت، اکتیو و پای بند به اصول بدل شده بود. این حزب به نقطه امید جنبش آزادیخواه و برابری طلب در جامعه تبدیل شده بود.

از هم پاشیدن این حزب بویژه در آن فضای زشت و نفرت، به دشمنان کمونیسم کارگری و

منصور حکمت جرئت حمله داد. چپ سنتی غیرکارگری فرصت جولان یافت. حملات به کمونیسم کارگری و به منصور حکمت از جانب این جریانات شدت یافت. در چنین شرایطی ما حزب اتحاد کمونیسم کارگری را تشکیل دادیم. تلاش و تمرکز اولیه ما بر ایجاد اتحاد در جنبش کمونیسم کارگری، در نفرت زدایی و مقابله با سکتاریسم، تلاشی برای مقابله با این فضای مسموم بود. از این رو بخش مهمی از انرژی اولیه ما صرف تغییر فضا و جلب اعتماد و نزدیک کردن کادرهای جنبش کمونیسم کارگری شد. این یک امر ضروری بود. هر دو حزب موسوم به کمونیسم کارگری کوشیدند با غوغا سالاری با این پروژه مقابله کنند. کوشیدند دیوارهای نفرت را برافراشته نگاه دارند و جدایی و سکتاریسم را همچنان حاکم نگاه دارند. به این منظور تلاش کردند چهره ای سانسور از ما ارائه دهند و ما را بعنوان جریانی معرفی کنند که میخااهد میان این دو حزب موجود وحدت ایجاد کند، و ضمناً این تنها هدف و برنامه سیاسی اش است. علیرغم تمام این کارشکنی ها، نتیجه این پروژه مثبت بوده است. حزب توانست موقعیت خود را درون جنبش کمونیسم کارگری، درون طبقه کارگر و در جامعه محکم کند. بعنوان یک حزب متعهد به اصول کمونیستی، یک حزب با بصیرت، منصف، غیر سکتاریست، با افق، رادیکال، سازش ناپذیر و اصولگرا خود را تثبیت کند.

ما هنوز راه درازی در پیش داریم. خود را فریب نمیدهیم. جنبش کمونیسم کارگری ضربات بسیاری متحمل شده است. اما ما توانستیم پرچم اصولگرایی، رادیکالیسم، انسانیت و کمونیسم منصور حکمت را برافراشته نگاه داریم و از کمونیسم کارگری و منصور حکمت در مقابل حملات همه جریانات دفاع کنیم. اکنون باید بر مبنای این دستاوردها به پیش روییم و به یک حزب بزرگ و قوی اجتماعی بدل شویم.

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

سیاوش دانشور: ما روی ریل سیاسی درستی حرکت میکنیم. اشتباهات و بیدقتی هائی هم داشته ایم که محصول شرایط ویژه ما بوده است. بعنوان مثال تلاش ما برای زدن دیوار سکتاریسم و پراکندگی فعالین این جنبش بویژه زمانی که خود ما ناچار شدیم جدا شویم و همینطور منش جدید سیاسی ای که پرچمدار آن شدیم، درست بود اما دقیق نبود. ما علیرغم نقدهایمان هنوز ارزیابی خوشبینانه ای از ظرفیتهای جریانی مانند "حزب حکمتیست" داشتیم. شاید بیشتر در گذشته فکر میکردیم و یکجانبه تلاش داشتیم که کاری مثبت صورت دهیم. اما این صرفاً یک پروژه ما بود که نهایتاً حزب و کمیسیونش به آن رای مخالف داد. در کنار این پروژه ما راهی را رفتیم که چه قبل از آن و چه بعد از آن ناظر به تلاش حزب بود و آن تبدیل شدن به یک جریان تماماً کارگری بود. جریانی که شایسته نام کمونیست باشد. اگرچه پروژه اتحاد سکتی ای در این مسیر ایجاد کرد اما کنار گذاشتن آن باعث شد که با همه سرها بطرف همین سیاست و همین خط مشی برگردد.

تغییرات ما در دو سال گذشته در این مسیر قابل تبیین است و نه در مقطع کوتاهی که توجه ها به سوی این پروژه جلب شده بود. در این دو سال ما روی این خط جلو آمدیم و موفقیت پشت موفقیت کسب کردیم. ابعاد کارمان و وسعت و پیچیدگی های آن را بهتر شناختیم. معضلات و مسائل درون این جنبش را میشناسیم و تلاش کردیم برای آن پاسخ داشته باشیم. پاسخ هائی که بخشا در میان کارگران و فعالین کارگری توجه به حزب را موجب شده و یا بعنوان خط مشی درستی منشا جلب نیرو شده است. امروز حزب در مراکز مهم کارگری در چهارگوشه ایران شناخته شده

است و توقع و انتظارات معینی از آن وجود دارد. کمونیسمی که ما نمایندگی میکنیم جاذبه زیادی دارد. اما ما هنوز در اول راه هستیم. برای شروع و بعنوان کارنامه دو ساله شاید اینها در همین حد سر بسته خوب بنظر برسد و حتی در قیاس با بقیه جریانات نشان پیشرفت و تمایز جدی باشد. اما در قیاس با اهداف اعلام شده سیاسی ما ادا کافی نیستند. ما موظفیم موانع اتحاد و تشکل کارگران را در ظرفیتهای مختلف حزبی و توده ای کنار بزنیم. ما موظفیم در ابعاد وسیعتری و در مراکز مهم کارگری و تعیین کننده نقش جدی تری ایفا کنیم. ما موظفیم گرایش رادیکال و کمونیست طبقه کارگر را به جریانی هژمونیک در کل جنبش کارگری تبدیل کنیم. ما موظفیم راه حل کارگری را در قلمرو سیاست سراسری به آلترناتیوی جذاب و ممکن و مطلوب تبدیل کنیم. ما باید به حزب وسیع سیاسی کارگران و حزب بالفعل انقلاب کارگری علیه سرمایه داری تبدیل شویم. ما باید موانع و مشکلات این مسیر را بشناسیم و از سر راه برداریم. هر افقی کمتر از این نسخه شکست است.

بعنوان یک حزب نقش ما تاکنون این بوده که نگذاشتیم پرچم کمونیسم کارگری و سنت متمایز منصور حکمت زیر دست و پای چپ رادیکال حاشیه ای شود و در خدمت اهداف غیر کارگری مصادره شود. ما آن خطی هستیم که برگشت و به تاریخ این جنبش و رویدادهایش نگاه کرد و تلاش کرد پرچم خطی را که در زمان جدالهای درون حزبی نمایندگی نشده بود نمایندگی کند. آیا در این کار موفق بوده ایم؟ به نظر من اگر نه کاملاً اما نقش جدی در نقد و پس زدن خطوطی داشتیم که به هرچه ربط داشته باشند به کمونیسم کارگری و منصور حکمت ربط ندارند. اما دفاع از منصور حکمت

و کمونیسم مارکسیستی نه به این تلاشها محدود میشود و نه این تلاشها جوابگوی اهداف سیاسی و اجتماعی این خط است. ما باید افق پیروزی کمونیسم در ایران را تضمین کنیم. بدون اینکار نتیجه تلاشهای تاکنونی اگر هدر نرود به هر حال به سر منزل مقصود نخواهد رسید. ما باید این نقش را ایفا کنیم و برای آن آماده شویم.

یک دنیای بهتر: ضعفهای ما در ظرفیت حزبی و جنبشی کدام است؟ ریشه این ضعفها چیست؟ چگونه باید بر این مشکلات غلبه کرد؟

علی جوادی: ضعفهای ما سیاسی نیستند. تشکیلاتی و سازمانی اند. یک ضعف برجسته و اصلی ما کمبود امکانات و ضعف لایه کادری است. ما برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود نیازمند نیروی کادری گسترده و مارکسیستی و مسلط به نقشه عمل پیروزی کمونیسم کارگری در تمام جوانب هستیم. در حال حاضر فاقد این ظرفیت در حد مطلوب هستیم. یک حزب کمونیستی کارگری برای پیروزی نیازمند استخوانبندی قوی و مسلط کادری است. حزب ما در بالاترین سطح دارای رهبری مجرب و کارایی است. اما در سطوح کادری از موقعیت مشابهی برخوردار نیستیم.

ما توانسته ایم توجهات بخشهایی از فعالین رادیکال - سوسیالیست طبقه کارگر را به مباحث و سیاستهای خود جلب کنیم. اما فاصله ای قابل توجه میان جلب توجه و تبدیل شدن به ظرف اعتراض کارگری موجود است. ما قصد خود فریبی و اغراق گویی نداریم. معتقدیم که باید به حزب اعتراض کارگری، به حزب سیاسی کارگران، تبدیل شویم. سرنوشت تحولات سیاسی جامعه ایران در گرو نقشی است که طبقه کارگر و کمونیسم کارگری ایفا میکند. سعادت و

خوشبختی و رفاه و مدنیت جامعه در گرو جایگاهی است که این جنبش و طبقه در جامعه عهده دار خواهد شد.

از طرف دیگر ما با مشکلات متعددی مواجهیم که شرایط عمومی و سیاسی است که از خارج حزب فشارشان را بر ما اعمال میکنند. کمونیسم کارگری و حزبیت در غیاب منصور حکمت ضربات سنگینی را متحمل شده است. پراکندگی در صفوف جنبش ما تشدید شده است. انشقاقات و جدایی ها و گرایشات راست و پوپولیستی تأثیر بعضاً مخربی بر صفوف جنبش ما بجا گذاشته است. اعتمادها سست شده است. بخشی از فعالین کمونیسم کارگری در غالبی غیر حزبی به فعالیت مشغولند. در مقابله با گرایشات راست و غیر کمونیستی بعضاً خود مقام و جایگاه ترحب کمونیستی ضربه خورده است. سیاستهای سکتاریستی و فرقه گرایی دو حزب موسوم به کمونیسم کارگری تأثیرات خود را در صفوف جنبش ما به جا گذاشته است. تغییر این شرایط هم مستلزم پراتیک مستقیم کمونیستی و هم مستلزم قوی تر شدن و ایجاد قدرت جذبیه بیشتر است.

چگونه باید بر این شرایط غلبه کرد؟ بنظر من راه حل مساله سیاسی و اجتماعی است. واقعیت این است که احزاب کوچک همواره کوچک نمی مانند و احزاب بزرگ هم همواره بزرگ نمی مانند. من عمیقاً بر این باورم که حزب ما با پراتیک مستقیم کمونیستی و کارگری خود، با تقویت سنت ترحب و پراتیک کمونیسم کارگری منصور حکمت، خواهد توانست به یک بازیگر تعیین کننده در اعتراض آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر تبدیل شود. ما چنانچه بتوانیم این جلب توجه رهبران کارگری و فعالین کارگری به خود را به یک ارتباط حزبی و تشکل یافته تبدیل کنیم. چنانچه بتوانیم بر تفرقه در صفوف کمونیسم کارگری فائق آئیم، چنانچه بتوانیم به عنوان حزب بستر اصلی

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

کمونیسم کارگری تبدیل شویم، در نتیجه سرعت رشد و گسترش خواهیم یافت. چنانچه این حزب ظرف اعتراض رهبران کارگری شود، در هر برآمد اجتماعی و سیاسی جامعه، در هر برآمد اعتراض کارگری خواهیم توانست بخشی از قدرت اعتراضی کارگر را در خدمت تحزب کمونیسم کارگری بسیج و سازماندهی کنیم. این به نظر من حلقه اصلی اجتماعی شدن ماست. ما در بستر اعتراض ضد سرمایه داری کارگر میتوانیم اجتماعی شویم. ما در پروسه سازمان دادن تشکلات توده ای و حزبی کارگر اجتماعی خواهیم شد. مخزن و معدنی که اساسا میتواند برای ما لایه کادری و ماتریال حزبی مان را فراهم کند، اعتراض اجتماعی طبقه کارگر و کمونیسم انقلابی جامعه است.

آذر ماجدی: ضعف های ما بعضا حاصل شرایط کنونی جنبش کمونیسم کارگری اند. شرایطی که در پاسخ به سوال بالا به آن اشاره کردم. حزب محصول شرایطی است که کمونیسم کارگری ضربات مهلکی را متحمل شده است. لذا مبارزه با این شرایط و تلاش برای بازگرداندن دلگرمی و امید و اتحاد به این جنبش هنوز موضوع کار ما است. ما با یک صفحه سفید روبرو نیستیم. در چند سال اخیر درون این جنبش سم پاشی های بسیاری انجام گرفته است. این مساله کار ما را مشکل کرده است و برای دوره ای هنوز بر شرایط کار و فعالیت ما تاثیر خواهد گذاشت. ما نمیتوانیم از خود سبقت بگیریم. باید فضا را برای تسهیل و تسریع کار بسازیم.

ما از یک حزب قوی و بزرگ فاصله داریم. باید به چنین حزبی بدل شویم. ما در نمایندگی

کمونیسم منصور حکمت موفقیت های خوبی داشته ایم. باید این نمایندگی را در جنبش و جامعه به تثبیت برسانیم. باید شرایطی ایجاد شود که جامعه حزب ما را با منصور حکمت تداعی کند. ما را بعنوان حزب کمونیسم کارگری حکمت بشناسد. باید بتوانیم بخش قابل ملاحظه ای از کارگران رادیکال سوسیالیست را به حزب جلب و جذب کنیم. در این جهت پیشروی های محسوس و قابل توجهی داشته ایم ولی باید با سرعت بیشتری حرکت کنیم.

طی این دو سال دفاع ما از اصول کمونیستی و انسانی بعنوان یک مشخصه ما به تثبیت رسیده است. ما نشان داده ایم که هیچ ملاحظه و منفعت سکتی یا سازمانی مانع دفاع ما از اصولیت و بلند کردن پرچم اصولگرایی نمیشود. این دستاورد را باید به تخت پرشی برای دوباره حاکم کردن اصولگرایی بر جنبش کمونیستی بدل کنیم. نباید اجازه دهیم که این دفاعیات ما بشکل ایپزودهای قابل تقدیر ولی غیرپایدار در تاریخ ثبت شوند.

یکی از مشکلات اصلی ما کمبود امکانات و کادرهای استخوان خورد کرده کمونیست کارگری است. باید بکوشیم امکانات مادی خود را گسترش دهیم و نیروی جوانی که به حزب جلب میشود را هر چه سریعتر به کادرهای محکم کمونیسم کارگری بدل کنیم. این تنها راه رشد سریع ما و تبدیل حزب به یک حزب قوی اجتماعی است.

سپاوش دانشور: موقعیت احزاب واقعا کمونیست و کارگری جدا از موقعیت جنبش طبقاتی شان علی العموم نیست. نمیتواند وضعیت جنبش ما عمیقا متنشنت باشد و وضع حزب مان عالی. اگر نبض و مشغله این حزب با جنبش طبقاتی اش میزند آنوقت موقعیت شان

بشدت از هم تاثیر میپذیرد. بعنوان حزب سیاسی ما مشکلات عدیده ای داریم. حزب علیرغم رشدش در جنبش کارگری هنوز باید در ابعاد بسیار وسیعتری رشد کند و استخوانبندی اش همه جا در جنبش کارگری و آزادیخواهانه شکل بگیرد. آنجا که موقعیتی دارد باید موقعیتش را ارتقا دهد و آنجا که در آغاز کار است باید موقعیتش را محکم کند. حزب بطور کلی باید رشد کند و نیرو بگیرد. توجه اساسی ما طی ایندوره به ایران بوده است و کمتر در خارج کشور کار کردیم. این در ابتدای تشکیل حزب ضروری بود و هنوز باید کار در داخل کشور امر اساسی ما باشد. با اینحال باید در خارج کشور کارهای متفاوت و سنت پراتیکی متمایزی را نمایندگی کنیم. حزب باید کادر این خط را بسازد. ما به لایه ای قابل اتکا از کادرهای کمونیست کارگری و مارکسیست که فعال جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر هستند نیاز داریم. بدون داشتن این لایه وسیع کادری کار ما با مشکل جدی روبرو میشود. نداشتن امکانات لازم و کافی مالی یکی دیگر از مشکلات ماست که باید طرح روشن و قابل تحقیق برای آن داشته باشیم.

جنبش ما مشکلاتش متفاوت است. اولاً کارگر پیشرو و کمونیست ناچار است ۱۲ ساعت کار کند و در یک اختناق اسلامی ضد کارگر مبارزه کند. کارگر در ایران اگر از یکدهم شرایط جوامع غربی برخوردار بود تا حالا ده بار حکومت را بزیر کشیده بود. تشکل کارگری در آن جامعه هنوز با داغ و درفش حکومتی روبرو میشود. احزاب سیاسی غیر قانونی اند و سرکوب و اختناق وجه مشخصه هر حکومت بورژوائی در ایران است. ریشه این اختناق هم به خصوصیات سرمایه داری در کشورهایمانند ایران برمیگردد. یعنی به ضروریات انباشت سرمایه و ارزان نگهداشتن نیروی کار و اختناق لازم آن. بویژه موقعیت بحرانی حکومت اسلامی و ورشکستگی

برای فائق آمدن به این معضلات باید قوی شویم و قوی شدن مستلزم داشتن سیاست و طرحهای روشن و جوابگو، متشکل شدن، کار بیشتر و حتی فداکاری جمعی و فردی است. در این مسئله نباید اهمیت فرصتهای سیاسی را ندید. همیشه اوضاعی میتوانند وجود داشته باشند که بعنوان نقطه مساعد برای ما عمل میکند. کار ما اینست که استقلال جنبش مان را حفظ کنیم و برای اتحاد و انسجام و پیشروی اش بکوشیم. حزب در این متن و بدرجه ای که موفق به اینکار میشود و پاسخ نیازها و الزامات مبارزه طبقاتی را میدهد همزمان رشد میکند. چه بسا در شرایطی تصاعدی رشد میکند. کلید مسئله اینست که هوشیار باشیم، بموقع عمل کنیم، قطب نمایمان را گم نکنیم، و برای گامهای جلوتر طرح و سیاست و نقشه روشن داشته باشیم.

در آغاز سومین سالگرد فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

علی جوادی : حلقه گرهی در استراتژی سازمانی ما در حال حاضر تبدیل شدن به حزبی شناخته شده در جنبش کارگری و همچنین قادر به رهبری اعتراضات معینی در این جنبش است. ما تلاش میکنیم که به حزبی شکل دهیم که بتواند با برخی از اعتراضات کارگری جوش بخورد، نمونه ای از یک حزب سازمانده و رهبر را شکل دهد. نمونه اعتراضات کارگری در ایران خودرو و واکنش رژیم اسلامی باید در برخی دیگر از مراکز اصلی صنعتی و اعتراضی کارگری تکرار شوند. این الگویی است که ما دنبال میکنیم. این سیاست را باید کماکان در دوره آتی دنبال کرد.

بعلاوه ما باید به صفوف جنبش سوسیالیستی و رادیکال کارگران سر و سامان دهیم. ما گرایش تحزب یافته و کمونیستی این صف هستیم. این گرایش باید بتواند در جنبش طبقه کارگر نقش کلیدی و تعیین کننده ای ایفا کند. گرایشات پوپولیستی و راست تلاش روشنی برای مخدوش کردن تمایزات گرایشی در این جنبش دارند. میکوشند جنبش ما را به نیروی ذخیره گرایش سندیکالیستی و راست در جنبش کارگری تبدیل کنند. ما باید بتوانیم صفوف این جنبش را متشکل کنیم. هم تشکل توده ای و هم تشکل حزبی یک نیاز حیاتی اعتراض طبقه کارگر است. ما باید چسب و نیروی سازمانده این ابزارها باشیم. قدرت جنبش ما در میزان قدرت سازماندهی و توان تشکل توده ای و حزبی جنبش ماست. این یک امر دائمی و ویژه ماست.

ما در این دوره آگاهانه تاکیداتمان بر رابطه حزب و طبقه است. حزب و طبقه حلقه محوری کار

ماست. در این راستا بعضا انقباضی آگاهانه به برخی از جوانب کار خود دادیم تا بتوانیم این رکن کارمان را تحکیم و تثبیت کنیم. به میزان قابل توجهی هم در این راستا بجلو رفته ایم. این مسیر را باید همچنان دنبال کرد. اما در عین حال مساله حزب و جامعه و کارگران و جامعه آن حلقه ای که به میزان پیشروی در عرصه اول باید در دستور کار حزبی ما قرار بگیرد. پیروزی کارگری در جامعه مستلزم تامین رهبری کارگری کمونیستی بر عرصه های اصلی جدال سیاسی و طبقاتی در جامعه است. هدف ما ایجاد حزب سیاسی کارگران است.

آذر ماجدی: ما باید بکوشیم حزب را سریعاً گسترش دهیم. این باید نقطه اصلی و محوری برنامه ما باشد. فی الحال حزب توجه بسیاری را درون جنبش کمونیسم کارگری و درون طبقه کارگر بخود جلب کرده است. مواضع درست و اصولی سیاسی و کارگری ما نظرها را متوجه حزب کرده است. نشریه برای یک دنیای بهتر به یک نشریه بسیار معتبر و پرخواننده بدل شده است. مواضع حزب در چند مقطع تعیین کننده اعتماد به حزب را افزایش داده است. علیرغم عمر کوتاه، حزب توانسته است به یک حزب معتبر و قابل احترام تبدیل شود. مساله اینجاست که چگونه این دستاوردها را به دستمایه رشد سریع و گسترده حزب بدل میکنیم. رشد سریع، عضوگیری گسترده و نفوذ بسیار وسیعتر درون جامعه این باید هدف اصلی ما باشد. در پلنوم آتی رهبری حزب باید نقشه عملی های روشن برای تحقق این امر تهیه کند.

سیاوش دانشور: ما باید به نماینده بلامنازع کمونیسم رادیکال کارگری در ایران تبدیل شویم. حزبی باشیم که هر جا هر کارفرما

و سرمایه دار و دولتش خطرش را حس میکند. محور و قلب اولویت و جهتگیری ما هویت کارگری و کمونیستی حزب است. حزب باید بدون وقفه در قلمروهای مختلف جدال طبقاتی درگیر باشد و از موضع کارگر و کمونیسم پاسخ مسائل جامعه را بدهد. حزب باید مداوما در جنبش کارگری رشد کند و به موقعیتی برسد که تحت هر شرایطی متکی بر یک نیروی واقعی و تعیین کننده در جدال سیاسی باشد. حزب باید کار بیشتری روی استراتژی پیروزی کمونیسم در ایران بکند و در این زمینه بنا به مقدرات و تناسب قوا طرح های روشن داشته باشد. حزب باید به فکر امکانات مالی و ابزارهای سیاسی جهت گسترش فعالیت و سیاستهای باشد. حزب باید در جنبشهای آزادیخواهانه جامعه نقش جدی تر و ماندگارتری ایفا کند و برای آن نیرو و طرح اختصاص دهد. در قلمرو سیاست سراسری حزب باید پرچم کمونیستی اش را در مقابل جنبشهای طبقاتی دارا و کل بورژوازی و چپ غیر کارگری برافراشته تر کند و نقد تیز کمونیستی و مارکسیستی را یک لحظه زمین نگذارد. ما جریان کمونیست و مارکسیست و فعال جنبش ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر هستیم و از این موضع اجتماعی و طبقاتی به سیاست و مسائل جامعه میپردازیم. بدوا باید به این عنوان و در مقیاس وسیع شناخته

شویم. اگر چنین سنگری را فتح کنیم، فتح دیگر سنگرها کار زیادی نخواهد داشت. اوضاع در ایران برخلاف تحلیلهای بسیاری به این صورت ادامه نخواهد یافت. شرایط موجود اگر دچار تغییرات ملموس و وقت خریدن برای بورژوازی ایران نشود به انفجار سیاسی ختم میشود. چه بسا حکومت اسلامی بعد از دوره ای کنترلش را بر اوضاع نتواند حفظ کند. ما باید آماده باشیم در شرایطهای مختلف کار کنیم، نیرو جابجا کنیم، قدرت و نفوذمان را گسترش دهیم، و فعالیتیمان را متنوع و وسیع کنیم. همه اینها یعنی اینکه نوعی کار کنیم و سیاستی را پیش بگیریم که متکی بر جنگالهای پوپولیستی و اعتراض طبقه متوسط شهری نباشد. باید گامهای محکم و غیر قابل برگشت برداریم و از هر نوع روشها و سیاستهای چپ غیر کارگری بشدت پرهیز کنیم. ما باید همواره و بدوا آنچه که جنبش ما نیست و منافع جنبش کمونیستی کارگری را تامین نمیکند بشناسیم، نقد کنیم و این سنتها را از فعالین کارگری و جنبش کارگری دور کنیم. ما باید متکی بر سنتهای رادیکال و کارگری جنبش طبقه مان کار کنیم و سنگرهای اساسی را اینجا برپا کنیم. داشتن یک رابطه مستمر و متقابل با کارگران رادیکال و سوسیالیست و کمونیست و دخالت بیوقفه در مبارزات جاری کارگری یک کار تعطیل ناپذیر ما در هر شرایطی است.*

کارگر زندانی آزاد باید گردد!
هنوز بیش از ۷۰ نفر از دستگیر شدگان اول مه تهران در زندان بسر میبرند. برای آزادی فوری و بیقید و شرط کلیه دستگیر شدگان متحدانه بمیدان بیاییم! احکام ضد کارگری و هر نوع تعقیب و آزار فعالین کارگری باید لغو شود. کلیه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!



شهلا نوری

عوام‌فریبی زیر پوشش رفع تبعیض علیه زنان!

برابری را بعضا در چهارچوب کثیف اسلام و در زیر سایه حکومت اسلامی طلب میکنند.

باید از دست اندرکاران این جریان پرسید که کدام یک از کاندیداهای مطلوب شما (که ظاهرا تصمیم ندارید برایشان مستقیما تبلیغ کنید)، خود در پروسه بقدرت رساندن جمهوری اسلامی و قتل عام بیش از صد هزار تن از شریفترین انسانهای آن جامعه، در تحمیل تحقیر، فقر، اعتیاد، تن فروشی اجباری و فلاکت میلیونها کودک در ایران، شرکت نداشته است؟ پاسختان چیست؟

برابری انسانها استوار است. این سیستم را نمیتوان اصلاح کرد. باید سرنگونش کرد. اصلاح این هیولای اسلامی شاید شما را نجات دهد، اما به معنای تداوم فقر و فلاکت و بی حقوقی و تبعیض برای اکثریت عظیم مردم جامعه است.

واقعیت این است که تئوری پردازیهایی این بازماندگان دو خردادی به نتیجه نخواهد رسید و هدف واقعی این ائتلاف و پیوستگان خارجی و داخلی آن به سخره جناح بغل دستی اصابت خواهد کرد. توصیه ما این است که بدون صحنه سازی و ژست پوچ پرچمداری رفع تبعیض جنسیتی کار واقعی‌تان را بکنید. رای خود را به صندوق مضحکه انتخابات رژیم بریزید و دست از عوام‌فریبی مردم بردارید. مردم، شعار رفع تبعیض جنسیتی مطرح شده از جانب شما را فقط در حد یک شوخی ارزیابی می کنند. برای خود بیش از این بی آبرویی نخرید. دوم خرداد مرده است. پروژه اصلاح رژیم اسلامی شکست خورده است.

دست از عوام‌فریبی مردم بردارید. پرچم رفع تبعیض جنسیتی در دست شما نیست. خواست رفع تبعیض جنسیتی، مستلزم لغو آپارتاید جنسی است. مستلزم سرنگونی رژیم اسلامی است. این لباس برانزده شما نیست. این پرچم در دست فعالان جنبش آزادی زن قرار دارد.

سخنگویان این ائتلاف همچنین در بیانیه خود اعلام کرده اند که کاندیدای خاصی را در نظر ندارند و فقط تلاش خواهند کرد با بهره برداری از فضای انتخاباتی و از راه مسالمت آمیز، گفتمان دولت - مردانه را به سوی تحقق نیازهای جامعه مدنی و مطالبات معوقه زنان سوق دهند. این فمینیستهای اسلامی و وطنی که کماکان طرفدار رژیم اسلامی هستند، میکوشند تا بر مبنای اصل ۱۱۵ قانون اساسی رژیم اسلامی، به بحث "رد صلاحیت زنان" اعتراض کنند. گویی مساله این است که فقط زنان مجیز گوی رژیم رد صلاحیت میشوند. آیا باید به این جریانات برای صدمین بار تذکر داد که مساله فقط عدم حضور زن در این مضحکه نیست. هیچ انسان آزادیخواهی در این مضحکه جایی ندارد. هیچ انسان برابری طلبی در این مراسم اسلامی جایی ندارد. و نه تنها جایی در مراسمشان ندارند بعضا حق حیات هم ندارند. بنیاد این سیستم بر ضدیت با زن و انسان و آزادیخواهی و عدالت طلبی و

آزادی بی قید و شرط زن و مرد به میدان نیامده اند. اینها به میدان آمده اند تا از مطالبات گسترده و برحق زنان برای رونق بخشیدن به مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی سوء استفاده کنند. بخشی از موثلفین در گروه مذکور خواهان "برابری زن مرد در دین اسلام" بوده و اسلام و حقوق زن را با مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در تطابق می دانند. اینها آماده اند تا با اعلام کاندیداتوری خود دمی دیگر به جسم بحران زده جمهوری اسلامی بدمند. در شرایطی که مردم ایران شاهد اعتراضات کارگران و طرح مطالبات جدی از جانب بخشی از دانشجویان، معلمان، پرستاران و جنبش آزادی زن، مبنی بر خواست لغو آپارتاید جنسی، برابری کامل زن و مرد و از میان برداشتن ستم طبقاتی موجود در کل جامعه هستند، این نمایندگان جریانهای پرو رژیم براه افتاده اند تا با اعلام موجودیت چنین ائتلافی، بحث اصلی مبارزه اجتماعی را با مضحکه انتخابات از مسیر اصلی خود خارج کنند.

باید از اینان پرسید؟ منفعتتان در تئوریزه کردن ایجاد امکان تغییر در قوانین ضد زن شریعه در چیست؟ چرا بجای آرایش رژیم اسلامی ضد زن و فروختن مجدد آن به زنان جامعه ایران برای یکبار هم که شده، نظام اسلامی را زیر ضرب نمی گیرید؟ پاسخ روشن است. مساله این است که اینها بخشی از خودیها و بعضا نزدیکان رژیم اسلامی هستند. با این رژیم هم خانواده اند. گروه خونشان یکی است. نگرانی شان از زیاده رویهای رژیم است. بعلاوه میدانند که با نبود رژیم اسلامی بساط این جریانات اپوزیسیون درباری رژیم اسلامی هم برچیده خواهد شد. اینها وجودشان به وجود رژیم اسلامی گره خورده است. بی جهت نیست زمانیکه حتی حرف از برابری حقوق زن و مرد میزنند، این

در آستانه مضحکه انتخابات 22 خرداد و پس از گذشت 30 سال زندگی تحت حاکمیت آپارتاید جنسی و اسلامی، گروهی با نام "همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات" طی یک کنفرانس مطبوعاتی، موجودیت خود را با انتشار یک بیانیه اعلام کردند. جمع اولیه شکل دهنده از زنان فعال در عرصه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مطبوعاتی در رژیم اسلامی هستند. بعضا خودی اند. این گروه که خود را از "کنشگران جامعه مدنی" در عرصه های متفاوت معرفی کرده اند، اعلام داشتند که بنا به اقتضاء ضرورت و جهت تحقق بخشیدن به خواستهای گذشته، مجددا در کنار هم قرار میگیرند. این گروه که متشکل از نمایندگان احزاب اسلامی، نهادهای غیر دولتی، نیروهای ملی مذهبی، فمینیستهای اسلامی، فمینیستهای شرق زده و چپ سنتی می باشند، خود را نماینده "زنان ایران" معرفی کرده و شالوده مشترک مطالبات زنان در تمامی اقصای جامعه را اینگونه فرمولبندی می کنند: "برابری حقوقی و رفع تبعیض های جنسیتی، قومی و طبقاتی".

اما وقتی که به برنامه این جریانات دقیق میشوید، می بینید که منظور این جریانات از برابری حقوقی و رفع تبعیض جنسیتی، برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در جامعه، در هم شکستن سیستم آپارتاید جنسی و یا مبارزه با حجاب بمثابه سمیل زن ستیزی و تبعیض اسلامی در جامعه نیست. دقیق تر که میشوید، می بینید که این جریانات دستیابی به حقوق زنان و آزادی زن را در گرو مبارزه بر علیه سیستم و جنبشی که نابرابری زن و مرد و بی حقوقی زن یک رکن پایه ای بقاء اش است، نیست. نه! اینها برای از بین بردن مرد سالاری و

کارگران وطن ندارند!

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

کارگران پیمانی اور - هال؛

تفرقه را به اتحاد علیه سرمایه داران تبدیل کنیم!

علی طاهری



نیاز فوری دارد و ظاهرًا کارگران باید برسر دستمزد پیشنهادی توافق کنند، میتوانند با اتحاد با هم این امر را متحقق کنند. ما ضرورتی ندارد به همدیگر اعتراض کنیم. این نتیجه و دو نرخی بودن دستمزد محصول عدم اتحاد همه ماست. علت جانی دیگر است. ما همدیگر و موقعیت وخیم زندگی مان را درک میکنیم و همین نیاز ما را به سمت این کارهای خطرناک میکشانند. در نتیجه اعتراض به همدیگر موضوعیت ندارد و تنها دو دستگی ایجاد میکند که میتواند به نفع کارفرما تمام شود. فقر و استیصال قدرت اعتراض انسان را ضعیف می کند اما در نبود هر اعتراضی گردنکشی سرمایه دار هم بیشتر میشود. چرا که تنها اصل مقدسش سود است. کارگران باید اختلافات خود را به جدل علیه سرمایه بدل کنند. به قول مارکس اختلافات طبقه کارگر حل شدنی است اما تضاد کارگر و سرمایه حل ناشدنی است. این وظیف بر دوش کارگران با تجربه تر است که تامین کننده اتحاد کارگران و منفعت واحدشان در مقابل کارفرماها و سرمایه داران باشند.

کارفرما به جیب می زند که مسلماً پول صرف خرید نیروی کار و وسایل تولید و زمینه استثمار دوباره کارگران می شود. اما با محاسبه هر روز پولی که کارفرما برای اجرای پروژه اورهال از شرکت نفت می گیرد، تقسیم بر روزهای کاری که کارفرما قصد کوتاه کردن اتمام پروژه می کند، چیزی حدود 600 تا 700 میلیون تومان (میزان حداقل قرارداد- چرا که قرارداد واقعی نزدیک یک میلیارد تومان یا بیشتر است) تقسیم بر بیست روز حدود شصت میلیون تومان تا صد و بیست میلیون تومان به کارفرما ضرر می زند. از آنجا که کارفرما به نیروی متخصص نیاز دارد و تامین این نیرو کار آسانی نیست، و همین مساله باعث تامین نیرو از کارگران در اصفهان و نه اراک می شود، کارگران از این قدرت برخوردارند تا با استفاده از ضعف کارفرما در اتلاف وقت و نبود نیروی متخصص دستمزدی بالاتر از روزی بیست و پنج هزار تومان بگیرند. حتی روزی چهار هزار تومان به احتساب کار شاقی که در اورهال از گرده کارگر می کشند از یک دهم سودی که به کارفرما و شرکت پیمانی می رسد باز هم چیزی کمتر است.

مسلم است کارفرما برای به جیب زدن سود بیشتری از فضای روانی فقر و بیکاری و نیازهای مبرم کارگران حداکثر استفاده و یا سو استفاده را میکند. اما از آنجا که طرف مقابل هم

توانم کرایه سرپناه پنجاه هزار تومانی را بدهم. عده ای از کارگران که به این دستمزد راضی نشدند با پیشنهاد دیگری روبرو شدند که بر اساس ساعتی دوهزار تومان بسته می شد. البته در این قرارداد روزی 13 ساعت کارگران باید کار کنند که با احتساب حذف ساعت غذا چیزی شبیه همان روزی بیست و سه هزار تومان می شود. این پیشنهاد سرعاً از سوی کارگران رد شد و کارفرما هم برای اینکه به راه اندازی پروژه ضربه نخورد با بیست و پنج هزار تومان برای دسته اس محدود موافقت کرد. در این میان دو دستگی بین کارگران بوجود آمد. عده ای به رفقایشان اعتراض کرده اند که چرا دستمزد بیست و سه هزار تومان را قبول کرده اید و این یک نوع عقب نشینی است که به ضرر همه ما تمام می شود. دسته دیگر اقامه دلیل می کنند که ما مجبور به عقد هر نوع قراردادی هستیم و این اجبار از تامین مایحتاج زندگی ریشه می گیرد!

قبل از هر چیزی به جای سر دادن هر شعار غیر زمینی برای اعتراض نسبت به دستمزد کارگران باید چند نکته را مد نظر داشته باشیم. هر سکه روی دیگری هم دارد. اولاً قبل از اینکه کارگران به فروش نیروی کار خود محتاج باشند کارفرما بیشتر از هر موجودی به کار آنها محتاج است. اداهای توخالی کارفرما حرف دیگری می زند اما حقیقت چیز دیگری است. به ازای هر روز عقب افتادن هر پروژه ای کارفرما به اندازه ده برابر کسری دستمزد کارگران ضرر می کند. یعنی اگر بر فرض مثال 1000 کارگر اورهال روزی دو هزار تومان کمتر بگیرند و پروژه سر وقت شروع شود، این سودی نزدیک روزی دویست میلیون تومان و به احتساب بیست روز تا یک ماه چیزی حدود 40 تا 60 میلیون

اخیراً بعد از تمام شدن پروژه اورهال پالایشگاه اصفهان، پروژه اورهال پالایشگاه اراک در دست راه اندازی است. سنت کارفرما برای تدارک پروژه، شروع پروسه اسم نویسی و به اصطلاح قرارداد بستن با کارگران پیمانی پالایشگاه اصفهان برای پروژه های پالایشگاه دیگر چون اراک و بندر عباس است. از آنجا که پروژه اورهال یکی از سه یا چهار فرصت کاری کارگران پیمانی در سال برای داشتن حداقل درآمدی است، کارفرما با آگاهی به این شرایط شروع به سردواندن کارگران بر سر دستمزد پایین تر میکند. این در شرایطی است که پالایشگاه اراک از نظر ایمنی به شدت زیر خط استاندارد است. بطوریکه بعضی از کارگران تعریف می کنند موقع حادثه حتی یک جرتقیل برای نجات کارگران در ارتفاع وجود ندارد و کارگری با لباس خیس و آغشته به مواد مشتعل نفتی در ارتفاع شصت متری در آخرین اورهال پالایشگاه اراک خود مجبور به نجات خود شده است! این در حالی است که عین همین حادثه در اورهال اصفهان منجر به مرگ و آسیب دیدگی شدید کارگران شد.

با وجود این شرایط سخت و جانفرسا کارفرما برای پر کردن جیب پرشدنی اش حمله جدیدی به دستمزدهای کارگران اورهال شروع کرده است. دستمزد توافقی کارگران روزی بیست و پنج هزار تومان بوده است که در اورهال اصفهان گرفته اند. دستمزد اعلام شده برای قرارداد جدید بی شرمانه بیست هزار تومان اعلام شد و با چانه زدن دسته ای از کارگران به بیست و سه هزار تومان رضایت دادند. دلیل یکی از آنها این بود که همین هم درد من را برای دو سه ماهی دوا می کند و حداقل می

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

گفتگو با نیما انصاری و یاشار سعیدی

از اعضای دبیرخانه دفتر دفاع از حقوق پناهندگی
در خصوص اخراج بیست پناهجو از ترکیه به ایران

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی:
دفتر پناهندگی حزب طی یک اطلاعیه، خبر از دستگیری 20 پناهجو در مسیر حکاری به وان و دیپورت فوری آنها به ایران داده است. بنابر گزارش شاهدان عینی ای که این پناهجویان را قبل از دیپورت دیده اند، مواردی از شکنجه و ضرب و شتم هم بر صورت این پناهجویان دیده شده است. دیپورت این پناهجویان بدون بررسی دلایل پناهندگی و پروسه قانونی درخواست پناهندگی صورت گرفته است. ماجرا از چه قرار است؟ از نظر حقوقی چگونه میتوان موضوع را دنبال گرفت؟

نیما انصاری: همانطور که در اطلاعیه دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قید شده است، روز پنج شنبه برابر با چهاردهم ماه مه، در مسیر جاده شهری حکاری به وان، تعداد بیست نفر پناهجو که از کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان خود را به ترکیه رسانده بودند، توسط ژاندارمری دستگیر و به شعبه خارجی فرمانداری شهر وان انتقال داده میشوند. متأسفانه این بیست نفر توسط ژاندارمری و پلیس ترکیه مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفته اند و بنابر گزارش شاهدان عینی آثار ضرب و شتم و شکنجه بر روی سر و صورت پناهندگان هنگام سوار کردن آنها به ماشین پلیس جهت دیپورت به ایران دیده شده است. ما با کمک وکلانی که در ارتباط نزدیک هستیم، مشغول بررسی حقوقی این اقدام و تهیه سند حقوقی اعتراضی در این باره هستیم. دولت ترکیه از امضا کنندگان و متعهدین به مفاد کنوانسیون ژنو در امور پناهندگان مصوب سال 1951 میباشد. از طرفی دولت ترکیه در سال 2004، بخشنامه ای را به تمام فرمانداریهای شهرهای

مختلف ابلاغ داشته که به موجب آن هر شخصی که به عنوان پناهجو وارد خاک ترکیه شود باید پس از تشکیل پرونده در "شعبه خارجی پلیس"، به دفاتر سازمان ملل معرفی گردد تا پروسه درخواست پناهندگی مورد بررسی قرار گیرد. پلیس و فرمانداری وان، ضمن ارتکاب به این عمل غیر انسانی از قوانین دولت خودشان هم تخطی کرده اند. دفتر پناهندگی حزب ضمن محکومیت قاطع این اقدام، نهایت تلاش را برای پیگیری این مسئله از نظر حقوقی در داخل و خارج از ترکیه خواهد کرد. موارد دیگری هم وجود دارد که پس از تکمیل پرونده و نظر نهایی وکلای همکار در خصوص این پرونده را به اطلاع عموم خواهیم رساند. هدف ما اینست که مانع شویم چنین اقداماتی مجدداً صورت گیرد.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی:
بدون تردید در قلمرو قانونی و حقوقی نیز باید تلاش کرد و مانع ایجاد کرد. دفتر پناهندگی حزب در این خصوص اطلاعیه صادر کرده است. چه اقدامات دیگری در دستور کار خود قرار داده اید؟

یاشار سعیدی: مسئله اخراج پناهجویان یک معضل اساسی است که ما در نواحی موسوم به "کشورهای هم مرز با ایران" به کرات با آن مواجه بوده ایم. کشورهای همچون پاکستان، آذربایجان و ترکیه و حتی اردن از زمره این کشورها میباشند. دو روز پیش ما شاهد دیپورت بیست پناهجو در شهر وان بودیم. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی اطلاعیه ای در این خصوص صادر کرد تا همگان را در جریان این اقدام غیر انسانی قرار دهد. همانگونه که در اطلاعیه اشاره کرده ایم، براساس قوانین و اصول نیم بند خودشان، دلایل پناهجویی این انسانها میبایستی مورد بررسی قرار میگرفت. اما

پلیس با دستور مستقیم فرمانداری "وان" اقدام به دیپورت این پناهجویان کرده اند که فعلاً از سرنوشتشان خبری در دست نمیباشد. متأسفانه، سرعت عمل نیروهای امنیتی ترکیه در اخراج این پناهجویان (اخراج در فاصله یک روز پس از دستگیری) و دیر مطلع شدن ما، مجال هر گونه اقدام بازدارنده را سلب کرد. سیاست ما در قبال این عمل روشن است؛ ما ضمن محکومیت شدید این اقدام به افشاگری خواهیم پرداخت. اهداف اصلی سیاستمان انعکاس وسیع این اقدام پلیس و فرمانداری "وان"، بررسی مسئله توسط مراجع حقوقی از طریق روابطمان و جلوگیری از وقوع اقدامات مشابه است. ما این عمل را غیر انسانی میدانیم و در مقابل آن خواهیم ایستاد. ما این اقدامات پلیس و فرمانداری "وان" را تبدیل به سندی جهت کسب حمایت افکار عمومی از پناهجویان و عقب راندن سیاستهای ارتجاعی دولت ترکیه کنیم. نتایج و گزارش اقدامات دفتر را به اطلاع عموم خواهیم رساند.*

دیپورت بیست پناهجو توسط دولت ترکیه

بنا به گزارشی که به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در شهر وان رسیده، روز پنجشنبه برابر با ۱۴ ماه مه، در مسیر حکاری به وان، حدود ۲۰ نفر پناهجوی ایرانی، افغانی و پاکستانی از جمله دو زن و دو بچه، دستگیر و بدون بررسی پرونده پناهندگیشان به ایران برگردانده شده اند. از سرنوشت این پناهجویان اطلاعی در دست نیست.

این اقدام دولت و پلیس ترکیه را باید پیگیری کرد. بر طبق قوانین پناهندگی کشور ترکیه، پناهجویان میتوانند به محض ورود به خاک ترکیه، خود را به دفاتر سازمان ملل در این کشور معرفی کرده تا دلایل پناهندگی آنها مورد بررسی قرار گیرد. دولت و پلیس ترکیه، با این چنین اقداماتی، نشان میدهند که حتی پایبند به قوانین و اصول نیم بند کشورشان هم در امور پناهندگان نیستند. در مقابل این گونه اقدامات غیر انسانی باید ایستاد. نمایندگان دفتر پناهندگی حزب، بارها با حضور در کنفرانسها، جلسات و مجامع مدافع حقوق پناهندگی به رفتارهای غیر انسانی پلیس ترکیه اعتراض کرده و خواهان پیگیری جدی این معضل شده اند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، ضمن محکومیت شدید این عمل شنیع توسط دولت و پلیس ترکیه، با ارسال نامه اعتراضی به سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان و همچنین سازمان ملل متحد، خواستار پیگیری این مسئله و جلوگیری از وقوع اقدامات مشابه خواهد شد.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی- واحد ترکیه

17/05/2009

ایران خودرو - سایپا پدک؛ طرح گسترده اخراج کارگران!

بنا به خبر دریافتی، پیشنهاد اخراج ۵۰۰۰ نفر از کارگران مجموعه صنعتی ایران خودرو از یک ماه پیش توسط نجم الدین مدیر جدید ایران خودرو بطور محرمانه به مدیران ارشد مراکز و قسمتهای مختلف جهت زمینه سازی برای اخراج کارگران ابلاغ شده است. ظاهرا تصمیم دارند این تعدیل و اخراج گسترده از میان کارگران شرکتهای پیمانکاری و همچنین کارگران معترض و ناراضی باشد.

علاوه بر طرح گسترده اخراج در ایران خودرو، اخیرا به دستور مهرداد بزر پاش مدیر شرکت سایپا و از نزدیکان احمدی نژاد تیر خلاص زن، دستوری برای شناسایی و اخراج ۶۰۰ نفر از میان کارگران ۸ تعمیرگاه مرکزی سایپا پدک در سطح تهران صادر شده است. ظاهرا ملاک شناسایی و اخراج شامل کارگران معترض و ناراضی و به قول خودشان "کارگرانیست که کارایی کافی برایشان ندارند!"

اخراج دسته جمعی کارگران در مراکز مختلف صنعتی از جانب سرمایه داران امر جدیدی نیست و ظاهرا قطار بی ترمز بیکاری انفجاری در سرمایه داری ورشکسته اسلامی سر ایستادن ندارد. بویژه به دنبال بحران عمیق جهانی سرمایه داری و تأثیرات فوری آن بر صنایع فولاد و خودرو سازی، طرح بیکار سازی و تشدید استثمار یک امر ثابت سرمایه داران است. اخراج ۵۶۰۰ کارگر در دو شرکت بزرگ خودروسازی ایران خودرو و سایپا، با احتساب خانواده ۴ و ۵ نفره، یعنی ساقط کردن بیش از بیست و چند هزار نفر انسان محروم از زندگی بخور و نمیر. در دوره اخیر بیش از هر زمان حتی از پرداخت دستمزدهای کارگران هم امتناع میکنند و گرفتن دستمزد کار انجام شده برای کارگران به یک جنگ روزمره تبدیل شده است.

کارگران ایران خودرو و سایپا در مقابل طرح گسترده اخراج راهی جز مقابله متشکل ندارند. باند بزر پاش - نجم الدین و هر باند دیگر سرمایه داران توهمی ندارند که باید کارگران را به خاک سیاه بنشانند تا سودهای کلان و دزدیهایشان را تامین کنند. بیکاری و تعدیل نیروی کار همواره یعنی فربه کردن ارتش بیکاری و گرسنگی دادن بخش بیشتری از طبقه ما، کاهش دستمزدهای واقعی، بالا بردن شدت کار بخش شاغل و تشدید شرایط پادگانی محیط کار. اخراج باید ممنوع باشد. اگر کار نیست باید بیمه بیکاری مکفی بپردازند. اگر تنها راه سرمایه داران و دولتشان پرت کردن کارگران به قعر گرسنگی و فقر است، کارگران نیز باید در مقابله با بیکاری متحدانه کار را بخوابانند. مقابله با بیکار سازی امر کارگرانی نیست که روزهای آینده اجازه ورود به شرکت را ندارند، بلکه امر کل کارگران این مراکز و در سطح وسیع تری امر کل طبقه ماست. متحد شویم و سیاست ضد کارگری طرح اخراج گسترده را به شکست بکشانیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۷ مه ۲۰۰۹

اخراج کارگران ایتکو پرس ایران خودرو

بنا به خبر دریافتی، روز سه شنبه بیست و دوم اردیبهشت ماه بدستور نیاکان معاون جدید دادفر مدیر عامل ایتکو پرس، ۵ نفر از کارگران قراردادی سایت یک ایتکو پرس که هر یک بین ۳ تا ۵ سال سابقه کار داشتند از کار اخراج شدند. نیاکان طی دستوری به انتظامات درب ورودی خواستار جلوگیری اکید از ورود کارگران اخراجی و معترض به داخل مجموعه پرس ایتکو شده است.

طی چند روز گذشته کارگران اخراجی به اداره های کار و بیمه در کرج برای شکایت علیه مدیران ایتکو پرس و همچنین دریافت بیمه بیکاری مراجعه کردند اما تاکنون به هیچ نتیجه نرسیدند. اخراج مرتب در ایتکو پرس در حالی صورت میگیرد که طی ۲ ماه گذشته، حد و سقف کاری کارگران پای پرس را دو برابر کردند و کارگران باید ۱۳۰۰ قطعه در روز تحویل دهند. دو برابر کردن شدت کار و همینطور اجرای سیستم رقابتی کار اکثر کارگران را به بیماریهای دیسک کمر و آرتروز مبتلا کرده است.

مجموعه پرس ایتکو پرس با بیش از ۱۵۰۰ کارگر قراردادی با پایه دستمزد ۲۴۶ هزار تومانی و بعضا پیمانکاری با سه شیفته سنگین و پر خطر کاری واقع در بهشت سکینه در اتوبان کرج قزوین از مجموعه های پرس ایتکو می باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۷ مه ۲۰۰۹

بخش اطلاعیه حزب

در مناطق پارک لاله و کوی دانشگاه تهران!

بنا به خبر دریافتی، روز دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه برخی از مناطق تهران تحت پوشش یکی از تیمهای تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار گرفت. در این اقدام تبلیغی صدها نسخه از اطلاعیه حزب تحت عنوان "کارگر زندانی آزاد باید گردد!" در مناطق خیابان کارگر شمالی و کوی دانشگاه شامل محلات و خیابانهای فرعی و اصلی اطراف، دانشگاه فنی، ضلع جنوبی دانشگاه تربیت مدرس، پارک لاله و محله های اطراف، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر و دانشگاه تهران، محوطه پارکینگ اختصاصی دانشگاه تهران، دانشکده پیرا پزشکی ساختمان شماره ۲، میدان انقلاب و خیابان فخر رازی، خیابان طالقانی و خیابان کارگر جنوبی توزیع گردید.

توزیع اطلاعیه های حزب در دفاع از کارگران زندانی در بسیاری از موارد با استقبال گرم و پر شور جوانان و مردم روبرو شد. لازم به یاد آوریست این اقدام تبلیغی رفقا در شرایطی انجام شد که بخصوص مناطق کوی دانشگاه، پارک لاله و دانشگاه تهران از اول مه تاکنون همچنان حالت نظامی دارد و محل جولان پلیس و انواع نیروهای مزدور و سرکوبگر حکومت اسلامی است.

حزب تلاش رفقای انقلابی و کمونیست را ارج مینهد و کارگران و مردم آزادیخواه ایران را دعوت میکند به طرق مختلف برای آزادی کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کنند. در اجتماع خانواده ها که مرتباً برگزار میشود شرکت کنید و در محلهای کار و محلات در مورد چگونگی حمایت از دستگیرشدگان اول مه ابتکارات مختلف را بکار برید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۹ مه ۲۰۰۹

کارگران در دفاع از

آزادی تمامی دستگیرشدگان تجمع اول ماه مه

در ادامه فعالیت‌های حزب اتحاد کمونیسم کارگری تعدادی دیگر از اتحادیه‌های کارگری آمریکا خواهان آزادی کلیه دستگیرشدگان مراسم اول ماه مه در تهران و سندانج شدند. در قطعنامه مصوب این اتحادیه‌ها همچنین آمده است:

"ما مطلع شده ایم که بیش از یکصد تن از فعالین کارگری و شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه در تهران و سندانج با ضرب و شتم دستگیر و زندانی شده اند. دستگیرشدگان مورد انزیت و آزار قرار داشته و از هرگونه حقوق مدنی در دفاع از حقوق خود محروم هستند. اسامی برخی از دستگیرشدگان که تاکنون به دست ما رسیده است عبارت است از:

- ۱- جعفر عظیم زاده، ۲- شاپور احسانی راد، ۳- بهرام (عیسی) عابدینی، ۴- سعید یوزی، ۵- نسرين عليزاده ۶- یونس ارژنگ ۷- مریم محسنی ۸- محمد اشرفی ۹- لاله محمدی ۱۰- شریفه محمدی ۱۱- افسانه عظیم زاده ۱۲- فاطمه اقدامی ۱۳- فاطمه شاه نظری ۱۴- محمد لطفی ۱۵- مسعود لقمان ۱۶- غلامرضا خانی ۱۷- منصور حیات غیبی ۱۸- بهناز فرمانبر ۱۹- پروانه قاسمیان ۲۰- میثم جعفر نژاد ۲۱- امیر یعقوب علی ۲۲- کاوه مظفری ۲۳- جلوه جواهری ۲۴- علیرضا ثقی ۲۵- محسن ثقی ۲۶- اسداله پور فرهاد ۲۷- علی رضا فیروزی ۲۸- پوریا پیش تازه ۲۹- طاها ولی زاده ۳۰- حمید خادمی ۳۱- عین اله بصیری ۳۲- امید شفیعی ۳۳- نوید یزدی ۳۴- غلامرضا رجبی ۳۵- سجاد سبزی علی پور ۳۶- آيسان زرفام ۳۷- خوشبخت ۳۸- احمد داوودی ۳۹- محمدی سلیمی ۴۰- محمد احسانی ۴۱- صالح کبابادی ۴۲- حمید یعقوب علی ۴۳- سیروس فتحی ۴۴- شریفه

فتحی ۴۵- مریم میربهراری ۴۶- مریم یمینی فر ۴۷- محمود حسینی و....

ما به نمایندگی از کارگران عضو اتحادیه‌های خود:

۱- دستگیری شرکت کنندگان و فعالین کارگری در مراسم اول ماه مه را قویا محکوم میکنیم. برگزاری تجمع کارگری حق مسلم و شناخته شده کارگران است.

۲- ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی دستگیرشدگان هستیم. هرگونه وثیقه ای برای آزادی دستگیرشدگان باید لغو شود.

۳- ما همچنین خواهان آزادی سایر کارگران زندانی، آقایان: منصور اسانلو، ابراهیم مددی و لغو احکام زندان علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، محمد حیدری مهر، قربان علیپور و جلیل احمدی هستیم.

۴- ما خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی، بیان، مطبوعات، تشکل و اعتصاب در ایران هستیم. ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری جرم نیست، یک حق اولیه کارگری است.

امضا کنندگان:

اتحادیه کارکنان حرفه ای و مهندسی (شاخه ۱۲۸)
اتحادیه کارگران ماشین سازی (شاخه ۵۳۵)
اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شاخه ۱۸۷۷)
اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (شاخه ۳۴۷)
کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (لس آنجلس)

اتحادیه کارگران شهرداری (شاخه ۸۰۰)

اتحادیه کارگران ماشین سازی (شاخه ۱۴۸۴)

اتحادیه معلمان لس آنجلس

اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۲۱۰۲)

اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۱۳۱۵)

اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)

اتحادیه کارگران بارانداز (شاخه ۲۴۶)

اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شاخه ۲۸۳)

اتحادیه کارگران بارانداز (شاخه ۱۳۲)

اتحادیه کارکنان ساختمانی (شاخه ۱۷۱۰)

اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (شاخه ۸۴۶)

فدراسیون معلمان آمریکا (شاخه ۱۵۴)

اتحادیه کارگران مخابرات (شاخه ۳۹۹۶)

اتحادیه کارگران ماشین سازی (شاخه ۷۷۷)

اتحادیه کارگران ششستو (شاخه ۵۲)

اتحادیه کارگران مواد غذایی (۹۹۵)

اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (شاخه ۱۷۱۰)

اتحادیه کارگران نجار (شاخه ۴۰۹)

اتحادیه کارگران نقاشی (شاخه ۹۵)

اتحادیه کارگران متال (شاخه ۱۰۸)

اتحادیه زحمتکشان (شاخه ۳۰۰)

اتحادیه کارگران مخابرات (شاخه ۹۰۰۰)

اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (شاخه ۱۱۰۸)

اتحادیه کارگران برق (شاخه ۱۵۶۴)

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ مه ۲۰۰۹

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America Routing Number : 121
000 248 Account Number: 36 48 46 88 52

اخراج کارگران کارخانه لوله خودرو!

بنا به خبر دریافتی، در چند روز گذشته به دستور مقصودی سرمایه دار نوکیسه و مالک کارخانه لوله خودرو و از چهره های شناخته شده حکومت اوباش اسلامی، ۸ نفر از کارگران پیمانکاری که هر یک دارای ۵ الی ۱۰ سال سابقه کار بودند از کار اخراج شدند. کارگران اخراجی طی چند روز گذشته به دنبال پیگیری وضعیت شان و مخصوصا دریافت بیمه بیکاری بین کارخانه و اداره های کار و بیمه حکومت اسلامی سرگردان بوده و تاکنون به دلیل همکاری و تبنای اداره کار و بیمه با مقصودی موفق به هیچ نتیجه ای نشده اند!

در کارخانه لوله خودرو واقع در جاده ساوه (چهار دانگه) بیش از ۱۵۰۰ کارگر قراردادی سفید امضا با پایه دستمزدهای ۲۶۴ هزار تومانی تحت شرایط کار بسیار طاقت فرسا در دو شیفت کاری از ۷ صبح تا ۶ عصر و از ۶ عصر تا ۷ صبح مشغول به کارند. در این مرکز شدت و فشردهگی و حجم و سرعت کار بسیار بالاست. در بسیاری موارد پیش می آید که کارگری چندین روز بدون اینکه خانواده خود را ببیند در کارخانه مشغول کار و انجام اضافه کاریست!

کارخانه لوله خودرو در زمینه تولید انواع لوله های چدنی و شیر آلات و برخی قطعات مورد استفاده در خودرو سازی فعال بوده و عمده محصولاتش به کشورهای همجوار نیز صادر میشود. ظاهرا این کارخانه قبلا دولتی و تحت مدیریت مقصودی بوده است اما با توجه به نفوذی که مقصودی در حکومت اسلامی داشته توانسته بتدریج با دزدی و کلاشی مالک کارخانه هم بشود. کارخانه حالا ظاهرا دولتی است اما در هر دو حالت، چه خصوصی و چه دولتی، بنا به گفته کارگران این کارخانه محل استثمار وحشیانه و مظهر بیحقوقی مطلق کارگران بوده و هست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۷ مه ۲۰۰۹

به سازمانهای مدافع حقوق بشر در پاکستان رونوشت: به سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در پاکستان موضوع: مرگ مجتبی قربانی، پناهجوی ایرانی در پاکستان

بنا بر گزارشی که به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در پاکستان رسیده، مجتبی قربانی، پناهجوی ۲۷ ساله ایرانی، بر اثر بی سرپناهی، ابتلا به مریضی و نبود امکانات پزشکی، در یک جنگل در اسلام آباد جان سپرده است.

بدنبال رسیدن این گزارش به دفتر پناهندگی حزب در پاکستان، تحقیقات گسترده ای در این خصوص جهت روشن شدن دلایل مرگ این پناهجو و تهیه سندی اعتراضی به انجام رسید. بنا بر این تحقیقات، مجتبی قربانی، در سال ۲۰۰۳، به دفتر سازمان ملل در پاکستان پناهنده شده است. پس از مدتی به دلایل نامعلومی توسط پلیس پاکستان دستگیر و زندانی شده است. در این میان، درخواست پناهندگی مجتبی نیز از طرف سازمان ملل در پاکستان رد و پس از مدتی پرونده ایشان بسته اعلام میشود. در نهایت پس از تلاشهای فراوان و بعد از آزادی ایشان از زندان و اصرار این پناهجو، دال بر داشتن مشکلات عدیده سیاسی و اجتماعی در ایران، سازمان ملل متحد در امور پناهندگان پس از گذشت پنج سال، در سال ۲۰۰۸ مجبور به بازگشایی پرونده مجتبی قربانی میشود. به ایشان اعلام میکنند که پرونده شما مورد بازبینی قرار خواهد گرفت و نتیجه را به اطلاع میرسانیم که با وجود گذشت بیش از یک سال از این موضوع هیچ اطلاعی به مجتبی قربانی داده نمیشود. ایشان همچون دیگر پناهجویان در پاکستان، از ابتدائی ترین حقوق انسانی در این کشور محروم و مورد بدترین رفتارها از طرف پلیس سرکوبگر پاکستان و سازمان ملل متحد قرار گرفته بودند.

این پناهجو در اثر فقر شدید مالی، بی حمایتی و بی حقوقی مطلق، با وجود اینکه تحت نظر سازمان ملل متحد در امور پناهندگان بود، مجبور شده بود در نزدیکی یک جنگل در اسلام آباد، در گوشه ای از یک زیارتگاه مذهبی و بدون داشتن هیچ امکاناتی زندگی کند. جسد این پناهجو حدود ۲۰ روز پیش در یک جنگل در اطراف زیارتگاه محل اقامتش پیدا شده است. ابتلا به نوعی مریضی و تحت مداوا قرار نگرفتن ایشان، به عنوان علت مرگ اعلام شده است و سپس توسط پلیس در مکانی دفن شده است.

نا امنی و بی حقوقی مطلق و شرایطی که سازمان ملل متحد و دولت پاکستان برای پناهجویان به وجود آورده اند، موجب مرگ این جوان و مصائب زندگی مشقت بار صد ها پناهجو در پاکستان شده است. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی ضمن ابراز همدردی با دوستان و نزدیکان مجتبی قربانی، شرایط غیر انسانی که دولت پاکستان برای پناهجویان بوجود آورده را قویا محکوم میکند و سازمان ملل متحد در امور پناهندگان را مسئول مستقیم مرگ این پناهجو میدانند. ما از سازمانها، نهادها و شخصیتهای مدافع حقوق بشر خواستاریم تا دولت پاکستان و سازمان ملل متحد در امور پناهندگان را برای تغییر شرایط غیر انسانی زندگی پناهجویان در این کشور تحت فشار قرار دهند. ما از این سازمانها انتظار داریم تا با برگزاری جلسات و کنفرانسهایی در خصوص شرایط اسفبار زندگی پناهجویان قدمهای مثبتی را در راستای این تغییر بردارند.

همانطور که در اطلاعیه آغاز بکار دفتر در پاکستان اعلام کردیم؛ "در پاکستان، همچون دیگر کشورهای هم مرز با ایران، بی حقوقی بیداد میکند. پناهجویان از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم هستند. دولت پاکستان و سازمان ملل متحد در این کشور هیچگونه احساس مسئولیتی در قبال پناهجویان نمیکند. از طرفی تحرک تروریستها و دستجات وابسته به جمهوری اسلامی در این کشور بر ناامنی موجود افزوده است و در مواردی مزدوران رژیم در پاکستان به اذیت و آزار پناهجویان ایرانی پرداخته اند. سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در پاکستان به صورت نیمه تعطیل میباشد و حتی بررسی درخواست پناهندگی بسیاری از متقاضیان را رد میکند. گزارشات نشان میدهند که در دوره اخیر هیچ پناهجویی از طریق این سازمان به کشورهای ثالث انتقال داده نشده است. تغییر این وضعیت غیر انسانی تنها از طریق یک مبارزه سیاسی متشکل و مستمر امکان پذیر است."

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، آمادگی کامل خود را برای همکاری با این سازمانها و انتقال اسناد و اخبار در خصوص وضعیت دردناک زندگی پناهجویان و برخوردهای غیر انسانی دولت پاکستان و سازمان ملل متحد در شهرهای مختلف این کشور اعلام میدارد.

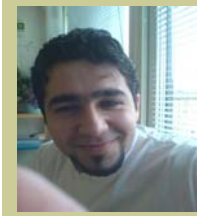
دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

واحد پاکستان

17/05/2009

عاقبت تزه‌های غیر کمونیستی کوروش مدرسی

علی طاهری



کارگر بندازیم. در اولین تجربه ما را یاد بلشویک‌ها می‌اندازد. زمانی که لزوم تبلیغ در میان کارگران در راستای فعالیت‌های سیاسی کمونیست‌ها تعریف می‌شد. زمانی بود که خیلی‌ها معنی سوسیالیسم را هم نمی‌دانستند. به قول لنین چه برسد به جای آنکه برای آن بجنگند. در شرایط مخوف دیکتاتوری تزاری و جایی که رادیو تازه دولتی شده بود. اما آقای مدرسی در عصری از نا آگاهی کارگران و لزوم حزب آگاه‌گر حرف می‌زند که معروف به عصر اطلاعاتی است. با یک کلیک می‌توان به تمام ادبیات کمونیستی و سوسیالیستی دست پیدا کرد، کل تاریخ ویل دورانت را در یک دیسک حافظه ۵ سانتی متری می‌توان حمل کرد. دهها تلویزیون و رادیو و ماهواره شب و روز کارگران و مردم را بمباران اطلاعاتی و خبری می‌کنند. اما آقای مدرسی دوست دارد در مقام "معلم آگاه‌گر" اوضاع و تغییرات واقعی را نبیند. معلوم نیست چرا هیچوقت احتمال این فرض را نمی‌دهد که در میان کارگران و مردم ایران صدها و هزاران هستند که امروز سواد تئوریکشان در سطحی است که می‌توانند به امثال آقای مدرسی قدرت تشکل و هوش سیاسی‌شان به قدری است که می‌توانند در صورت تغییر توازن قوای سیاسی کادرها و اعضای بزرگترین حزب سیاسی کمونیستی و کارگری باشند. جامعه ایران سی سال پیش و با آن همه محدودیت اطلاعاتی، دهها شورا و تشکل کارگری از خود بیرون داد. حتی اگر جامعه را یخ منجمدی فرض کنیم باز هم کیلومترها از فرض آقای مدرسی که کارگران بی سوادند، محافظه کارند، دوریم!

اما اینهمه مصاحبه و تعریف و نفی موقعیت کارگر حتما هدفی را دنبال می‌کند. ظاهراً وضعیت واقعی جامعه را اولویت و نظر ایشان تعیین میکند. اگر ایشان سرحال نباشند دنیا را دارد آب میبرد! همین دوری از مبارزه کارگری و معضلات واقعی اش است که ایشان

مشتی مردم فریب خورده و پشیمان از کاری که کردند. اما آقای مدرسی به راحتی فراموش می‌کند این همان مردم آزادیخواه و برابری طلب و کارگران بودند که از روز اول شعار مرگ بر پاسدار حامی سرمایه دار را سر دادند! کارگران فریفته نشدند، توازن قوا به دلیل نبود حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر به نفع راست و اسلامیه‌های آدمکش چرخید! البته همین امروز هم رژیم موفق به شکست دادن کارگران و مرعوب کردن آنها نشده است. بیش از دو هزار اعتصاب و اعتراض کارگری در شش ماه یعنی چیزی حدود نیمی بیشتر از اعتصاب‌های کل زمان شاه، نشانگر فضای سیاسی اجتماعی خاص دیگری است. ابرهایی که در ذهن کارگران و مردم ایران بارور می‌شوند اتفاقاً برعکس گفته آقای مدرسی "نه" به جمهوری اسلامی و "نه" به آمریکا را تداعی می‌کنند، "نه" به جمهوری اسلامی برای آقای مدرسی طبیعی است، که البته خوشبختانه هنوز فرض ایشان مخالفت مردم و کارگران با جمهوری اسلامی است و به ورطه راه کارگر و دیگر سازمانها که از مقبولیت رژیم در ذهن کارگران تز می‌بافند نرسیده است، اما در همان راه است. اما چرا "نه" به آمریکا و غرب؟ کدام انسان با وجدان و با شرفی است که بعد از جنایات و مصیبت‌های مردم در عراق و افغانستان خواهان جنگ دیگری باشد؟ کدام مغز ساده‌ای است که برای یک لحظه آزادی‌اش را به موشک‌های قاره پیمای آمریکا گره بزند! هیچ کس!

قبل از اینکه به اهداف تئوری باقی‌های آقای مدرسی برسیم بد نیست نظری به تز مبارزه اقتصادی و خود آگاهی طبقه

دارد! قبل از هر چیز باید به آقای مدرسی گفت که گرایش کمونیستی و سوسیالیستی یک گرایش زنده و پرتحرک در طبقه کارگر است. همانطور که گرایش اتحادیه‌ای و سندیکالیستی یک گرایش است. پس از گذشت دوپست سال از تلاش و مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه، دیگر سوسیالیسم یک گرایش داده شده است. هر روز باز تولید میشود. مسلماً در برخی مواقع ضعیف و قوی میشود، اما همیشه وجود دارد.

به نظر آقای مدرسی خیل عظیمی از کارگران مثل بقیه مردم فکر می‌کنند و جمهوری اسلامی خودش می‌افتد یا با کمک آمریکا می‌افتد. در این فضا است که بالاگرفتن آلترناتیو راست در ذهن طبقه کارگر سایه می‌اندازد! معلوم نیست چرا رسالت آقای مدرسی این شده است که چپ و راست تز دهند که کارگران شکست خوردند، کارگران راست شده‌اند، کارگران به فکر کلاهشان هستند و غیره؟ اینهم شغل شد؟ اما اینها در حالی است که بغل گوش آقای مدرسی با یک نیم نگاه به طرز تفکر و شیوه برخورد سیاسی مردم و کارگران در ایران چیزی غیر از این نتیجه دستگیرمان می‌شود. از لوله‌سازی اهواز تا پالایشگاه اصفهان تا ایران خودرو و نساجی کردستان و نوب آهن، حداقل در این یک سال و نیم اخیر شعارها و مطالبات و خواسته‌های کارگران ۱۸۰ درجه چیز دیگری غیر از فرمولهای آقای مدرسی را ثابت می‌کند. در همان انقلاب ۵۷ هم این مردم و کارگران نبودند که به دنبال جمهوری اسلامی رفتند، کارگران و مردم آزادیخواه را شکست دادند و کوبیدند، این گرایشهای عقب مانده چپ ملی اسلامی بود که به رشد جمهوری اسلامی پا دادند! تصویری که آقای مدرسی بدست می‌دهد تصویری است که سلطنت طلبها از انقلاب ۵۷ می‌دهند.

کوروش مدرسی در مصاحبه با عنوان از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی دست به تحلیلی از نوع تحلیلهای همیشگی حزب موسوم به "حکمتیست" زده است: از بالا و با تفرعن با جامعه و کارگران برخورد کردن، شاکتی و ناراضی بودن از طبقه کارگر گویا که چرا کاری نمی‌کنند، یکی از ویژگی‌های رهبری این حزب است! قبلترها به کارگران با توپ و تشر می‌گفتند که خجالت بکشید و امروز همان مفاهیم را در اینکه از کارگران راضی نیستیم، پیش می‌برند. گویا کارگران یا باید مطابق میل آقای مدرسی و حزب متبوعش عمل کنند یا باید خجالت بکشند و شرم کنند؟! این تفرعن و طلبکاری ویژه گرایشات بورژوازی از کارگران است.

آقای مدرسی این بار نه فقط به کارگران در ایران بلکه به کارگران دنیا توهینی را تحویل می‌دهد که صفت مطلوب بورژوازی و بهشت موعود سرمایه داری برای کارگران است: کارگران در دنیای سرمایه محافظه کار می‌شوند! این فرمول و تز جدید آقای مدرسی است! کارگران ناسیونالیست و صنفی‌گرا می‌شوند! این نتیجه گیری درخشان آقای مدرسی است! و در کمی جلوتر با یک پرش دست به آفرینش شاهکاری می‌زند: کارگران در نبود آلترناتیو خود به دنبال افق بورژوازی می‌روند! اما تعجب نکنید اینها حرف‌های فرانسویس فوکویاما در رابطه با مبارزه طبقاتی نیست! این حرفهای امثال انور خامه‌ای که انقلاب کارگری را تز تخیلی تندروها می‌داند، نیست. اینها حرف‌های آقای مدرسی لیبر سابق و دبیر کمیته مرکزی "حزب حکمتیست" است که داعیه کمونیسم آنهم "کمونیسم کارگری منصور حکمت" را

عاقبت تزه‌های غیر کمونیستی کوروش مدرسی ...

را به صرافت کمونیسم دانشگاهی و کمونیسم چریکی انداخته است. کوروش مدرسی درست مانند احمد زاده و امثالهم کارگران را نا آگاه فرض می‌کنند و خودشان را معلم کارگران. چرا که در غیر این صورت فلسفه وجودیشان زیر سوال می‌رود.

اما آقای مدرسی کار را به اینجا ختم نمی‌کند و با طرح پیش زمینه‌های متفاوت برای دنبال گرفتن تحلیل‌های اثباتی پا در هوای میکوشند. ایشان معتقد است که رژیم اسلامی در ایران استحاله شده است. به رژیم مطلوب سرمایه داری در ایران تبدیل شده است. متعارف شده است. فرمول آقای مدرسی این است قدرت سیاسی در دست خامنه‌ای و جناح راست است و آنها می‌توانند این رژیم را تغییر بدهند و داده اند. ته تصویر آقای مدرسی این است ایران بهشت سرمایه داری شده است. و با کم‌رنگ شدن گزینه رژیم چنج، بورژواها بر سر منافع خود با جمهوری اسلامی سازش می‌کنند. در این فضا کارگران هم پاسیو هستند. در همین لحظه است که ضامن نارنجک این اوضاع کشیده می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود و "حزب حکمیتست" به دنیا می‌آید.

این تصویر کوچکترین ربطی به واقعیت جامعه ایران ندارد. نه رژیم اسلامی به یک رژیم متعارف تبدیل شده است. نه جامعه و جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم شکست خورده است. این تزه‌های آقای مدرسی است که شکست خورده است. این سیاست غیر کمونیستی غیر کارگری آقای مدرسی است که به ته خط رسیده اند. اعتراضات کارگران، اعتراضات جامعه تمامی نشاندهنده تلاش جامعه برای خلاصی از شر رژیم اسلامی و تقلا برای یک جامعه آزاد و برابر و انسانی است. تزه‌های آقای مدرسی ربطی به این واقعیت عظیم جامعه ندارد. رو در روی آن است. و این نتیجه و سرنوشت گرایش‌های غیر کمونیستی و غیر کارگری است. گرایشی که کوروش مدرسی آن را نمایندگی میکند، نوعی از کمونیسم بورژوازی و حاشیه‌ای است.*

تعدادی از کارگران دستگیر شده اول مه آزاد شدند! تجمع خانواده‌ها هر روز ادامه دارد

به گزارش کمیته پیگیری و اظهارات بستگان خانواده‌های کارگران و دستگیر شدگان اول مه تهران، ۳۵ نفر از دستگیر شدگان روزانه ۶ نفر با قید وثیقه آزاد میشوند.

تجمع هر روز خانواده‌ها در مقابل بیدگاه انقلاب و نهادهای دولتی و زندان هر روز ادامه داشته و در روز ۲۶ اردیبهشت ماموران حکومتی و امنیتی در مقابل اعتراض خانواده‌ها به آنها توهین کردند. با اینحال در همین روز اعلام کردند که ۳۵ نفر از دستگیر شدگان بنامهای: "نرگس رحیمی، آیسان زرفام، لاله محمدی، فاطمه قاسمیان، زری رستمی، مهدی زلال، علیرضا فیروزی، احد عسگری، زانیار احمدی، عیسی عابدینی، نسرین علیزاده، فاطمه اقدامی، مریم محسنی، مریم یمنی‌فر، افسانه عظیم زاده، امیر یعقوب‌علی، محسن احمدی، رضا علی دوستی، منتظر قائم، نیکزاد، محمد ایرانی فر، اسماعیل عتابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد، داریوش عسگری، حمید ملک‌زاده، پوریا پیش‌تازه، علی پارسا، طاهای ولی زاده، ابوذر خادمی، غفور میرزایی و بهناز ... که در پارک لاله تهران دستگیر شده بودند، با قید کفالت و وثیقه طبق وعده‌هایی که امروز از طرف دادگاه انقلاب به خانواده‌های دستگیر شدگان روز جهانی کارگر داده شد، فردا آزاد خواهند شد. لازم به ذکر است که ۵ نفر از این دستگیر شدگان چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت‌ماه به نام‌های شریفه محمدی، سمیه نواب، فاطمه شاه نظری، نسرین رجوی و فاطمه اقدامی از زندان اوین با قید کفالت آزاد شدند. تبلیغ علیه نظام جزو اتهامات بازداشت شدگان بوده است که همگی این جرم را نپذیرفته‌اند"

همینطور در روز ۲۹ اردیبهشت "شش نفر از بازداشت‌شدگان به نام‌های بهرام عابدینی، علی پیری، طاهای ولی زاده و سه نفر مابقی که اسامی آن‌ها مشخص نبود با قید کفالت از زندان آزاد شدند. طبق همان لیستی که قبلاً اعلام شده بود هر روز تعدادی از دستگیر شدگان روز جهانی کار (۱۱ اردیبهشت‌ماه) آزاد می‌شوند."

با اینحال هنوز خانواده‌های این دستگیر شدگان هنوز هیچ خبری از فرزندان و بستگانشان ندارند؛ "منصور حیات غیبی، جعفر عظیم زاده، سعید یوزی، جلوه جواهری، یونس ارژنگ، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رحمان علی دوستی، منتظر قائم محمود ایرانی فرد، اسماعیل اصحابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد داریوش عسگری، یونس عبدی، حمید ملک زاده، پوریا پشتار، علی پارسا، ابوذر خادمی، سیدغفور میرزایی، علیرضا فیروزی، مهدی زلال، احد عسگری، عیسی عابدینی، محمد اشرفی، محسن تقفی، علیرضا تقفی، میثم جعفرنژاد محمد لطفی، غلامحسین رجبی، بهنام ابراهیم زاده، احمد داوودی و سجاد سبزی‌علی پور. به این تعداد باید جمعیت ۱۵ نفره‌ای از کارگران شرکت تعاونی فلزکار مکانیک را نیز اضافه کرد که در روز جهانی کارگر در محل شرکت تعاونی دستگیر شده‌اند و هنوز اعضای خانواده این کارگران نیز از آنها اطلاعی ندارند."

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مبارزه متحد خانواده‌ها و تلاش‌های بین المللی برای آزادی دستگیر شدگان اول مه درود می‌فرستد و آزادی این فعالین را به اعضای خانواده و دوستان آنها تبریک می‌گوید. باید تا آزادی همه دستگیر شدگان و کلیه زندانیان سیاسی مستمرا تلاش کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرگ بر سرمایه داری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۲۰ مه ۲۰۰۹

اعتراضات جهانی جهت احقاق حقوق اتحادیه ای برای کارگران ایران

چهار فدراسیون جهانی که بیش از ۱۷۰ میلیون کارگر را در سرتاسر جهان نمایندگی می کنند در فراخوان مشترکی روز جمعه ۲۶ ژوئن برابر با ۵ تیر ماه را روز اقدام جهانی- با خواست اجرای عدالت برای کارگران ایران اعلام کرده اند. در این روز، در اعتراض به نادیده گرفتن پایه ای ترین حقوق اتحادیه ای کارگران و دستگیریهای مستمر در ایران، تظاهرات هائی در مقابل سفارتخانه ها و دفاتر نمایندگی رژیم ایران برگزار خواهد گردید.

به این منظور، فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (آی.تی.یو.سی)، سازمان آموزش جهانی (ای.آی)، فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل (آی.تی.اف) و اتحادیه بین المللی صنایع مواد غذایی، کشاورزی و خدمات (آی.یو.اف) در حال تدارک و تشکیل ائتلافی می باشند که این تازه ترین حرکتی است که در ادامه کمپین تضمین اجرای عدالت و حقوق صنفی کارگران در ایران صورت گرفته است. آنها همچنانکه خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط فعالین حقوق اتحادیه ای زندانی و رهبران از جمله: منصور اسانلو، ابراهیم مددی، فرزاد کمانگر و پنج تن از نمایندگان اتحادیه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که اخیرا به یک سال زندان محکوم شده اند هستند، خواستار آزادی کلیه فعالان اتحادیه ای که در اول ماه می در تهران دستگیر شده اند می باشند. سازمان عفو بین الملل نیز از این کمپین حمایت کرده است.

گای رایدر دبیر کل آی تی یو سی توضیح میدهد: " هر کدام از این نهادها برای حمایت از همکارانشان در ایران کمپین کرده اند و امروز ما نیروهایمان را به هم پیوند می زنیم تا این حرکت را به شکل مؤثرتری پیش ببریم."

" ما تمامی راههای موجود برای یک گفتگوی معقول را، جهت ترغیب رژیم ایران برای برسمیت شناختن حقوق پایه ای اتحادیه کارگری در ایران آزموده ایم. پاسخ آنها فقط دستگیری و سرکوب است. عقیم ماندن این تلاش ها چاره ای برایمان نمی گذارد جز آمدن به خیابانها برای اینکه بگوئیم که جهان نظاره گر آنهاست که چه می کنند و چه برسر همکاران ما در ایران می آورند."

تمام. برای اطلاعات بیشتر لطفا تماس بگیرید با:

ITF. Press officer Sam Dawson. Tel: +44 (0)20 7940 9260. Email: Dawson_sam@itf.org.uk

ITUC. Press Officer Mathieu Debroux. Tel: +32(0)2 22 40 204. Email: mathieu.debroux@ituc-csi.org

EI. Nancy Knickerbocker. Tel: +32 (0)2 22 40 611. Email: Nancy.knickerbocker@ei-ie.org

IUF. Peter Rossman. Email: iuf@iuf.org

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

منصور حیات غیبی، جعفر عظیم زاده، سعید یوزی، جلوه جواهری، یونس ارژنگ، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رحمان علی دوستی، منتظر قائم محمود ایرانی فرد، اسماعیل اصحابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد داریوش عسگری، یونس عبدی، حمید ملک زاده، پوریا پشتار، علی پارسا، ابوذر خادمی، سیدغفور میرزایی، علیرضا فیروزی، مهدی زلال، احد عسگری، عیسی عابدینی، محمد اشرفی، محسن ثقفی، علیرضا ثقفی، میثم جعفر نژاد محمد لطفی، غلامحسین رجبی، بهنام ابراهیم زاده، احمد داوودی و سجاد سبزه علی پور، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رضا علی دوستی، منتظر قائم، نیکزاد، محمد ایرانی فر، اسماعیل عتابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد، داریوش عسگری، حمید ملک زاده، پوریا پیش تاز، علی پارسا، طاها ولی زاده، ابوذر خادمی، غفور میرزایی و ...

اطلاعیه حزب در باره؛

تظاهرات در لندن در اعتراض به دستگیری فعالین کارگری در اول ماه مه تهران

معرکه گیری اسلامی "انتخابات"

عصر امروز، برابر با ۱۶ ماه مه، تظاهرات مشترکی به فراخوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری و چندین حزب و تشکل سیاسی دیگر در انگلستان در مقابل ساختمان "بی بی سی" برگزار شد.

شرکت کنندگان در این پیکت اعتراضی، ضمن نصب پلاکاردها و سر دادن شعارهایی در محکومیت جنایات جمهوری اسلامی، خواهان آزادی بی قید و شرط فعالین دستگیر شده اول ماه مه در ایران شدند. جریانات شرکت کننده در تظاهرات به کرات از تریبون آزاد این پیکت سخنرانی کردند.



فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری ضمن خواندن اطلاعیه انگلیسی حزب در خصوص دستگیر شدگان اول ماه مه از تریبون تظاهرات مبادرت به توزیع اطلاعیه میان عابریین در این خصوص کردند.

مدنی" شکل بگیرد و تقویت شود. باید در پاسخ آنها گفت اگر شخصیت‌های "ارزشهای مدنی و دمکراتیک" شما مشتی جنایتکار است که پرونده قتل عامهای عظیم را زیر بغل دارند، نمیخواهیم هزار سال سیاه این ارزشها شکل بگیرد. مرگ بر نظامی که جز قاتلین و سرکوبگران آزادی و رفاه مردم نمیتوانند در آن "انتخاب" شوند. اپوزیسیون مجاز ملی مذهبی نیز میگویند باید مطالباتمان را در مقابل "کاندیدها" بگذاریم. جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی از این حکومت مطالبه ای درخواست نمیکند بلکه با اتکا به مبارزه مستقل خواستها و شعارهای خود را طرح و یا تحمیل میکنند.

موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان جریانی انقلابی و کمونیست و ضد اسلام و سرنگونی طلب اینست که نباید در این مضحکه شرکت کرد. نباید با شرکت در این نمایش به حکومت جانپان حتی مشروعیت صوری داد. سیاست ما در موسم مضحکه انتخابات ادامه سیاست کلی تر ما در قبال این نظام است. در ایندوره معین باید فشار سیاسی و افشاگری از ماهیت این حکومت و مجیزگوییانش را تشدید کرد. هدف عمومی یک سیاست انقلابی و کمونیستی مقابله با کل حکومت، تشدید شکافهای آن، و تضعیف و عقب راندن کل آنست. اهداف تاکتیکی و استراتژیکی ما هیچکدام در حکومت اسلامی و "انتخابات" اش متحقق نمیشوند. جامعه باید از این سیکل باطل بیرون بیاید و با اساس جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری تعیین تکلیف کند. تحمیل هر نقطه سازشی به این مبارزه و با هر توجیهی هدفی جز بقای حکومت اسلامی و تداوم فلاکت و بردگی طبقه ما ندارد.

جمهوری اسلامی سه دهه است با اتکا به جنایت علیه هر جلوه آزادیخواهی حکومت میکند. باندهای اسلامی هر اختلافی داشته باشند و برسر مال و چپاول ثروت و مقام هر دعوائی داشته باشند در بقا و تداوم این نظام عمیقاً اشتراک دارند. همه شان تلاش دارند با انواع عوامفریبی مردم را برای این نمایش مضحک بسیج کنند. "انتخابات" در این حکومت حتی با نرمهای عقب مانده ترین کشورهای بورژوازی قابل مقایسه نیست. نه فقط نیروهای مخالف و احزاب سیاسی و سازمانهای کارگری ممنوع و "منحله" اند، بلکه بسیاری از افرادی که پاره تن این نظام اند و برای سرپا نگهداشتن این حکومت جنایت‌های بیشمار مرتکب شدند حق شرکت در این مضحکه اسلامی را ندارند. "انتخابات" در این حکومت مجرائی است که یکی از عناصر امتحان پس داده و جانی برای دوره ای سکان ماتشین سبعیت اسلامی و استثمار سرمایه داری را عهده دار شود. در ایران "انتخابات" صورت نمیگیرد و اساساً حق انتخاب به هیچ معنی محدودی هم موضوعیت ندارد. در این مضحکه قرار است به زعامت خامنه ای میان جنایتکارانی مانند احمدی نژاد و موسوی و کروبی و رضائی یکی را "انتخاب" کنیم!

همراه نیروهای حکومتی طبق معمول جریانات طرفدار رژیم در اپوزیسیون آتش بیار این معرکه اند و علیه اهداف جنبش آزادیخواهانه و هر نوع ترقی و پیشرفت شمشیر میزنند. دامنه آزادیخواهی این جریانات از آخوندهای کپک زده و حجره و بیت آنها فراتر نمیرود. آنها میگویند میان "بد و بدتر" ناچاریم "انتخاب" کنیم تا در یک پروسه تدریجی "ارزشهای دمکراتیک و

کارگران نیازی ندارند از میان قاتلین مشهور و بانیان فقر و استثمار وحشیانه و بیحقوقی یکی را برای تداوم اسارت خود "انتخاب" کنند. زنان نیازی ندارند به کلید دار جدید نظام آپارتاید اسلامی و زن ستیزی اسلامی "رای" دهند. نسل جدیدی که اسلام و جمهوری اسلامی با تمام وجوه زندگی اجتماعیش در تناقض عمیق است نیاز ندارند سردسته اوباش و سرکوبگران و شکنجه گران را "انتخاب" کنند.

به معرکه گیری اسلامی انتخابات "نه" محکم بگوئیم و نیرویمان را برای سرنگونی این نظام و برپائی جامعه ای آزاد و مرفه و خوشبخت بمیدان آوریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۹ مه ۲۰۰۹

یک دنیای بهتر

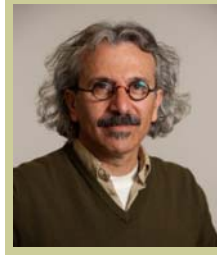
برنامه حزب را بخوانید و
بدوستانان توصیه کنید. یک
دنیای بهتر برنامه طبقه کارگر
برای آزادی جامعه است!

مجمع عمومی ظرف اعتراض مستقیم و مستمر و توده ای کارگران است. کارگران در مبارزات جاری به سنت عمل مستقیم مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

ستون آخر،

کودکان، والدین و مذهب

علی جوادی



واحدی در معالجه یک بیماری واحد در تمامی موارد وجود ندارد. این بخشی از کنکاش علمی است. اما جلوگیری از کاربرد روشهای اثبات شده علمی در معالجه کودکان به بهانه باورهای مذهبی یک اقدام ضد انسانی و یک جنایت است که باید جلوی آن گرفته شود. روشهای درمانی غیر غربی (non western medicine) میتواند الزاما مضر نباشند. میتوانند موثر هم نباشند. این مساله ثانوی است. اما جلوگیری از کاربرد این روشها برای کودکی که جامعه پزشکی اتفاق نظر دارد در صورت شیمی درمانی و اشعه درمانی شانس ادامه حیاتش به ۹۰ درصد خواهد رسید، یک اقدام آشکار علیه زندگی و حیات کودک است. یک اقدام جنایی است. اتخاذ روشهای غیر متعارف درمان برای جریانات مذهبی تنها یک بهانه و ابزاری برای تحمیل باورهای مذهبی بر زندگی کودکان است.

۳- یک حربه دیگر جریانات مذهبی توسل به "اراده" و "تصمیم" کودکان است. اینگونه وانمود میکنند که تصمیمات مذهبی کودکان و "انتخاب" مورد نظر آنان باید محترم شمرده شود. از پیش مذهبشان را به کودکان حفته کرده اند و بمنظور گسترش عملکرد خود و بمنظور مقابله با اراده انسانی جامعه در دفاع از منفعت کودک خود را در پرده چنین عوامفریبی هایی میپوشانند. برای لحظه ای چنین استدلالاتی را از جانب جریانات مذهبی نباید پذیرفت. مذهب روز روشن در مقابل هر حق شناخته شده و ابتدایی کودکان قرار دارد. مذهب عاملی جدی در تخریب زندگی کودکان است. کودکانی که تا زبان به تکلم میکشایند با محدودیتهای مذهبی و خرافی مواجه میشوند. مذهب یک عامل اصلی کودک آزاری در زندگی امروز بشر است، نمیتوان ادعای تسلیم به "اراده" کودکان را مبنای دفاع از پراوتیک مذهبی خود در مقابل علم و تصمیمات پزشکی قرار دهد. بعلاوه کودکان در جوامع مذهب زده فاقد کوچکترین حقی هستند. دستگاه مذهب دستگاهی برای کودک آزاری و تمسیق کودکان است. این بهانه ها برای جریانات مذهبی بیش از اندازه لوکس و فانتزی است.

اما آنچه قاضی دادگاه ایالت مینه سوتا به آن رای داده است مقابله با اشکال آشکار و زمخت دخالت مذهب در زندگی کودکان است. این شکل از دخالت مذهب شکل غالب و رایج در بسیاری از جوامع نیست. اشکال "ظریف تر" دخالت مذهب را میتوان در محرومیت کودکان از آموزش و تدریس، ورزش، معاشرت با جنس مخالف، تحمیل حجاب، سوء استفاده، کار کودکان و یا عدم تامین نیازمندیهای اولیه زندگی شان توسط والدین و یا جامعه دید. به تمامی اشکال سوء استفاده و محرومیت کودکان از شادی و رفاه و یک زندگی خلاق و ایمن باید پایان داد. این یک مطالبه برنامه ای ما است.*

تضمین امنیت و رفاه و آسایش آنان محدودیتهایی را بر حق والدین اعمال کرده اند. اما این محدودیتهای یک جانبه است. محدودیتی در جلوگیری از اعمال عملکردی منفی و مخرب در زندگی کودک است. همانطور که والدین حق ندارند کودکان خود را ضرب شتم کنند، اذیت و آزار کنند، مانع حق تحصیل و آموزش آنها شوند، نمیتوانند از تامین معاش و نیازمندیهای اولیه زندگی و درمانی آنان سرباز زنند.

از طرف دیگر بار آوری مذهبی کودکان یک حق نیست. تحمیلی ارتجاعی و ضد انسانی بر کودکان است. چرا کودکانی که در خانواده های مذهبی به دنیا آمده اند باید تحت تاثیر مخرب سموم مذهبی والدین خود قرار بگیرند؟ چرا انتخاب والدین باید اتوماتیک وار به انتخاب فرزندان تبدیل شود؟ چرا باید اجازه داد مذهب یک زمین فراخ و باز برای تحمیل خود به کودکان در اختیار داشته باشد؟ مذهب برای کودکان مانند سم برای گل و گیاه است. ذهن و روان کودک را نابود میکند. همانطور که کودکان فاقد حق مصرف الکل و مواد مخدر و دخانیات هستند، همانطور که فیلمهای سینمایی را برای کودکان درجه بندی کرده اند و شرط سنی اعلام کرده اند، همانطور که داروها را از دسترس کودکان دور نگاه میدارند، به همان دلایل هم باید مذهب و دستگاه مذهب را از دسترس کودکان دور نگاهداشت. باید کودکان را از گزند مذهب مصون داشت. به همین سادگی. "کودکان مذهب ندارند."

۲- مساله تشخیص نوع درمان پزشکی عرصه ای خاکستری است. مسلما راه و روشهای درمانی و پزشکی متفاوتند. همگونی و نظر

کودک ۱۳ ساله ای در آستانه مرگ ناشی از سرطان غدد لنفاوی است. پزشکان یک دوره آزمایشات شیمی درمانی را با موفقیت به پیش برده اند. شانس بهبود در صورت ادامه شیمی درمانی ۹۰٪ تخمین زده میشود. قطع درمان شانس ادامه حیات را به ۵٪ تنزل میدهد. سرطان در حال گسترش است. اما مادر کودک بنا به باورهای خرافی و مذهبی خود از ادامه درمان کودک جلوگیری کرده و کودک را به نقطه نامعلومی انتقال داده است. قاضی دادگاه ایالت مینه سوتا حکم داده است تا مقامات دولتی کودک را یافته و جهت ادامه معالجات پزشکی و شیمی درمانی به بیمارستان منتقل کنند. در حکم قاضی دادگاه قید شده است که حق والدین بر زندگی کودکان و فرزندان زیر سن قانونی مطلق و بی انتها نیست. این مساله به یک سری مباحث حاد در رسانه های اصلی در آمریکا دامن زده است: دامنه و محدوده حق والدین بر زندگی کودکان یکی از این مسائل است. مساله عمومی تر اما مساله کودکان، والدین و مذهب است. مساله حساس است. مرگ و زندگی کودکی در گرو تصمیم و اقدام دادگاه است. در عین حال مباحث متعددی از این دریچه در حال بررسی و بازبینی است.

مخالفتها خوانیها را میتوان به چند دسته تقسیم کرد: ۱- حق بی انتهایی والدین در زندگی و سرنوشت کودکان و از جمله حق بار آوری مذهبی کودکان، ۲- تشخیص و اتخاذ روشهای معالجه و درمان توسط والدین، ۳- تصمیم مذهبی کودکان و امتناع از شیوه علمی درمان و معالجه. به تک تک این موارد اشارات مختصری میکنم.

۱- کودکان ابزار، کالا و یا مایملک والدین نیستند. ماشین نیستند. برده نیستند. انسان اند. انسانهایی که باید در مناسبترین شرایط و با استانداردهای امروزی رشد کنند و بزرگ شوند. سرنوشت کودکان به میزان قابل ملاحظه ای به تصمیمات والدین و امکانات آنها در تامین زندگی گره خورده است. این یک واقعیت انکار ناپذیر زندگی و جوامع طبقاتی کنونی است. اما این حق محدودی ای بی انتها ندارد. جوامع بشری در تلاش برای تامین حقوق کودک و

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!